



تالیف فقیر علویہ قادریہ صادقہ

فلسفہ دعا

تالیف فقیر علویہ قادریہ صادقہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فهرست

۱	 مناجات
۲	 مقدمه
۳	 مفهوم دعا
۴	 اشکال مختلف دعا
۵	 (۱) نماز
۵	 (۲) ذکر و تسبیح
۱۰	 (۳) دعا به صورت راز نیاز و گفتگو با خداوند به خصوص در مناجات های شبانه
۱۱	 شناسه های دعا
۱۱	 اولین شناسه دعا، راز و نیاز و عشقبازی دو طرفه میان انسان و خدا
۱۲	 دومین شناسه دعا، ذکر و یاد خدا
۱۳	 سومین شناسه دعا، تحکیم باور قلبی
۱۴	 چهارمین شناسه دعا ، معرفت مقام های خاص طریقتی
۱۷	 پنجمین شناسه دعا، درک حاکمیتِ حکمت الهی بر تمام امور
۲۰	 ششمین شناسه دعا، معرفت صفات الهی در اثراستجاب دعا
۲۱	 هفتمین شناسه دعا، اطاعت امر الهی که فرموده اند ادعونی استجب لکم
۲۲	 هشتمین شناسه دعا، درک خاصی از توحید
۲۲	 مراتب توحید
۲۳	 نهمین شناسه دعا، تجلی صفات حق و حتی انوار حق
۲۴	 دهمین شناسه دعا، یقین بر تقرب اولیاء و انبیاء و بطور کل شافعین مجاز الهی
۳۰	 شرایط اجابت دعا چیست؟
۳۳	 عمده ترین عوامل تاثیر گذار در اجابت دعا را می توان به شرح زیر برشمرد
۳۴	 مستجاب الدعوه

بیان التماس دعا ۳۸

چه دعایی بخوانیم ؟ ۳۹

تأثیرات دعا بر انسان: ۴۴

مناجات

که معشوقم تویی ای نور سبحان
که تا تزیین کنم آن را بـرایت
که جز تو یآوری هرگز نبینم
که بر در گه چو نیکانت در آیم
که این سینه شود خالی ز کینه
که من در حکمت زار و زبونم
که غرق تو شوم در بحر عرفان
که یابم آن حقیقت همچو ابرار
که در بخشایش الحق گـدایم
که عشق تو بود زیباتر از زر
که بینا گردم از دل همچو نیکان
که جز تو کس نداند این علامت
که تو کان سخائی و عطائی
که بیند آنکسی کو دل سپرده
که از آهم بر آید ناله و سوز
که از پیرم ضمیرم گشته این سان
که هر آن مست شود از رنگ و بوی^۱

الهی عشقی ده لایق به جانان
الهی این دلم را کن سرایت
الهی قرب خود را کن نصیبم
الهی مهلتی ده از بـرایم
الهی روی خود بنما به سینه
الهی ساده کن هر آزمونم
الهی معرفت ده بر دل و جان
الهی محرم کن تو به اسرار
الهی بخش گناهان و خطایم
الهی حب دنیا از دلم بر
الهی دیده را ده نور ایمان
الهی هادیم باش در ضلالت
الهی دور کن از من هر خطائی
الهی زنده کن هر قلب مرده
الهی در نهانم آتش افروز
الهی حب صادق کن دوچندان
الهی بر متاب از محی رویت



مقدمه

دعا، طلب، خواهش و درخواست نیازمند به درگاه صاحب خود می باشد. دعا نشانگر رابطه زیبا و خالصانه میان عابد و معبود است؛ رابطه ایی که نه از ترس و اجبار عابد، بلکه از جهت عشق و دوستی و نیازمندی اوست. این نیازمندی به طور حتم در رابطه با امور دنیوی هم هست اما کنه و بطن دعا، خود نشانگر عمق ارتباط بنده با مولای خود می باشد. دعا کردن، راز و نیاز و رابطه عاشقانه ای است که خداوند متعال بسیار خرسند از این عمل مخلوقات است؛ این خرسندی و رضایت تا به آن حدی است که خود می فرمایند: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را)

هر مخلوقی به شیوه خود ذکر و تسبیح حضرت حق را گفته و دست دعا و نیاز و به سوی ایشان دراز می نماید هر کس به طریقی صفت و حمد تو گوید بلبل به غزل خوانی و قمری به ترانه.

اما لذت بخش ترین شیوه حمد و ثنا و دعا، نزد انسان است چرا که او به واسطه داشتن نفس و همچنین ویژگیهایی همچون تفکر و قدرت اختیار، هم میتواند به نهایت غرور و خودخواهی رسیده تا جائیکه نعوذ بالله خود را همسنگ با خالق هستی بداند؛ و هم اینکه چنان در برابر خدا تسلیم باشد که هیچ اراده ای را به جز اراده خداوند نبیند. از این رو هنگامی که انسان به سمت خدا دست دعا برداشته، در واقع بر نفس لگام زده و بر شیطان تاخته و خالق عاشق را تنها معشوق و رزاق و رحمان و رحیم دانسته و دست نیاز به سوی او دراز نموده است. این ارتباط موجب گشته، پرداختن به فلسفه دعا و رابطه انسانی با نیرویی ماورایی، همیشه مورد توجه افراد و مکاتب مختلف قرار گیرد که هر یک به جهت نوع دیدگاه خود، خوانش ها و تبیین های متفاوت از این مقوله داشته اند. اما بهترین، جامعترین و کاملترین تعریف و تبیین دعا و مباحث مربوط به آن در طریقت مبارکه علویه قادریه صادقیه به جهت وجود مبارک پیران من الله و متصل بودن به منبع نور و دعا می باشد. براین اساس در مجموعه حاضر سعی بر آن است تا به تمام زوایای دعا از دیدگاه مکتب متعالیه صادقیه پرداخته شود تا بدین گونه درک صحیح و روشن از دعا حاصل شود. امروزه به جهت نیازمندی های بسیار زیاد و متفاوت بشریت اعم از مادی و معنوی، جاعلین جاهل با نامهای مختلف بر سر راه مردم قرار گرفته و به اسم دین، راهکارهای دروغین به مردم جهت رفع نیازمندی و یا ایجاد ارتباط با خدا ارائه داده اند که این امر موجب سست اعتقادی و خرافه پرستی در جوامع شده است. بدین جهت ضرورت آگاه نمودن مردم و مقابله با این ابزار شیطانی و همچنین آشنا نمودن ذاکرین با فلسفه دعا، این مجموعه به جهت متصل بودن به منبع نور، تصویری روشن و حقیقی از دعا و چگونگی ارتباط عاشقانه با خداوند را فرا روی ذاکرین و نیازمندان درگاه الهی قرار داده است.



مفهوم دعا

دعا کلمه ای عربی است که در لغت از ریشه «دعو» به معنی استمداد، طلب و خواستن است و در اصطلاح عرفانی به معنی صدا زدن و به یاری طلبیدن و گفت‌وگو کردن با حق تعالی و همچنین به نحوه طلب حاجت و درخواست حل مشکلات از درگاه او و یا به نحوه مناجات و یاد صفات جلال و جمال ذات اقدس الهی اطلاق می شود.^۲

انسان علیرغم اینکه اشرف مخلوقات است و مفتخر به دریافت تاج (لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ)^۳ است اما به غایت نیازمند و وابسته به مبدء و ذات الهی است (يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ)^۴ ای مردم شما به خدا نیازمندید و خداست که بی‌نیاز و ستوده است). به عبارتی انسان فی نفسه فاقد توانایی ماندگاری در جهان هستی است و بقای او در همه شئون وابسته و قائم به ذات الهی می باشد. همانگونه که اشاره می فرماید انسان فقیر است، فقیر مطلق، فقیر در برابر (غنی)؛ به عبارتی انسان دارای فقر عمومی است به این معنی که ذاتاً به خالق خود نیازمند بوده و نیاز او در همه زوایای زندگی اش مشهود است. لذا ناگزیر از درخواست استمرار حمایت خالق خود می باشد. پس می باید دست نیاز به درگاه غنی دراز کند و برای رفع حوائج خود به او پناه ببرد. البته ناگفته نماند که روی نیاز به درگاه خداوند غنی بردن صرفاً برای رفع امور دنیوی و یا در قالب های کلیشه ای نیست، بلکه نوعی درخواست تجدید انرژی حیات از منبع و منشاء کمال است که می تواند در اشکال متنوع و مختلف اعم از نماز، نیایش، ذکر، فکر، عبادت، دعا و .. بروز کند.

اما به طور کلی و برای درک بهتر اشکال دعا که یکی از کاربردی ترین راهکارهای تمنا و تقاضای بنده از خالق است، می توان کیفیت دعا را به دو شق زیر تقسیم نمود:

اول دعا در عالم ملک که برای برآورده شدن حاجات و رفع مشکلات و مسایل دنیوی انجام می گیرد. همانند آنچه به صورت روزانه همه آحاد بشر از خداوند برای رفع مشکلات، دفع بلا یا و یا بهبود وضعیت زندگی خود، وابستگان و سایر افراد بشر طلب می نمایند.

دوم دعا در عالم معنا و در مقام مناجات و رابطه عاشقانه با معبود که روح تمامی عبادات است.

^۲ فرهنگ اصطلاحات صادقیه

^۳ اسراء ۷۰

^۴ فاطر ۱۵



(رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً) ^۵ خدا یا قلب ما را بعد از هدایت، آلوده نکن و برنگردان و رحمت را بر ما هدیه کن) در این دعا اوج مفاهیم عرفانی و طریقتی به زیبایی و با تاکید بر رابطه سلوکی انسان با خداوند به تصویر کشیده شده و ناظر بر زندگی معنوی انسان است که تعالیم الهی و معنوی در آن نقش اصلی را دارد. لذا نوع دوم دعا یعنی دعا در عالم معنا ارتباط مستقیمی با میزان معرفت و کیفیت سلوک افراد دارد و عمق درک و معرفت ایشان از واژه ها و عباراتی که در دعا مطرح می نمایند را می توان فهمید. در مکاتب و اندیشه های مختلف، نگرش به دعا دارای ابعاد خاصی است که پرداختن به آن ها ممکن است در حوصله این مجموعه نباشد، ولی دعا در نزد اهل طریق به ویژه در طریقت مبارکه علویه قادریه صادقیه معانی و مفاهیم زیبا و البته متفاوتی دارد. دعا در سیر و سلوک صادقیه، روح عبادات و عاملی برای تقرب و معاشقه با معشوق کل است؛ لذا در این طریقت برای دعا جایگاه خاصی قائل هستند و به همین دلیل کارکردها و ابعاد متفاوتی برای آن تحدید شده است.

پیران معظم طریقت مبارکه علویه قادریه صادقیه با تعالیم الهی خود، عرض نیاز و یا به عبارتی راز و نیاز خالصانه با خالق را به سالک آموزش می دهند. معظمان به سالکان می آموزند که چگونه به درگاه قادر یکتا تضرع کرده و با حضور دل، عاقلانه، عاشقانه و هوشمندانه به سویش بشتابند؛ چگونه نیاز خود را عرضه کرده و چگونه با وصال خود، نتیجه مطلوب بگیرند.

نیاز انسان ها متناسب با میزان معرفت و مقامات نفسی ایشان محدوده وسیعی، از مادی و ناسوتی تا معنوی و در رأس آنها قرب الهی را در بر می گیرد. عوام نیازمند سامان یافتن امور مادی، خواص نیازمند دست یابی به امور معنوی، و خاص الخاص متقاضی قرب و حضور هستند. لذا همیشه می توان طیف گسترده ای از بنی آدم را متصور بود که دست تضرع به درگاه خداوند متعال دراز کرده و به اشکال مختلف در حال دعا می باشد.

اشکال مختلف دعا

اکثر اوقات تصور براین است که تنها شکل و راه دعا و دست نیاز به سوی آفریدگار بردن، بیان خواسته به صورت مشخص و در زمان مشخص مثلاً پس از نماز و یا هنگام پدید آمدن مشکلی است؛ در صورتیکه این موارد یکی از اشکال دعا می باشد. اشکال و راه های مختلف دعا را می توان به گونه های زیر بیان نمود:



(۱) نماز

بدیهی است بهترین راه رفع نیاز، حتی در دنیای مادی، درخواست حضوری است. این مهم در مورد ذات احدیت، به بهترین وجهی در نماز خواندن تبلور یافته است. در هنگام نماز است که انسان می تواند با تمرکز و خلوص دل، نیاز و خواسته اش را مطرح کند. بعضی از این نیازها و خواسته ها، همانند ابراز شکرگزاری، درخواست هدایت، محفوظیت و امثالهم، در بطن اوراد خاص نماز است و برخی دیگر با توصیه پیران معظم و هدایت دل، عرضه می گردد. اما راه کسب نتیجه، همان حضور دل و یا به عبارتی وصل است. لذا در نماز باید وصل شد و این وصال میتواند هم عرضه نیازی باشد که مدنظر است و هم رفع نیاز را حاصل کند.

این مسئله در خود نماز هم پیش بینی شده است هنگامی که در انتهای نماز بر «علینا و عباد الصالحین» سلام می کنیم؛ یعنی در مقام وصل باید باشیم و در واقع باید این مطلب در وصال انجام گردد در غیر این صورت سلام کردن بر خودمان و خود را در زمره صالحین شمردن، غلط و یا صوری بوده و عملاً اتفاق نیفتاده است. لذا باید در نمازی که سراسر نیاز است از درخواست هدایت به راه راست، تا قرار گرفتن در مقام صالحین و قرب الهی، باید وصلی میسر باشد و راه اجابت هم همین است.

(۲) ذکر و تسبیح

تمام کائنات تسبیح خداوند را میگویند ولی دعا و ذکر کردن فقط خاص انسان بوده و فرصتی برای گفتگو با اوست.

«تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ خَلِیْمًا غَفُورًا»

(آسمان های هفت گانه و زمین و کسانی که در آنها هستند، همه تسبیح او می گویند؛ و هر موجودی، تسبیح و حمد او می گوید؛ ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید؛ او بردبار و آمرزنده است.)

حضرت غوث الصادق: «عرفا معتقدند در روح انسان کامل، عالی ترین واقعیت و در جسم او ذاتی ترین نوع آن جای دارد. قلب عارف عرش خدا، عقل او قلم تقدیر و جانش لوح محفوظ است و هر دو جهان جلوه و مظهر انسان کامل است.»

با ارزش ترین بُعد انسان، بُعد غیر جسمانی او است که در این میان قلب، نقش اساسی دارد؛ چراکه محل دریافت و تجلی انوار و صفات الهی و رابط میان سالک و حضرت پیر می باشد. وقتی ذاکر با گفتن ذکر و تهذیب و تزکیه،



ماسوی الله را از خود دور کند، نور ذکر او با قلب مبارک حضرت پیر که دائم النماز و دائم الذکر می باشند؛ سنخیت یافته و مانند «دیاپازون» قلب ذاکر با قلب پیر هم هارمونی شده و عرش الپیر به ارتعاش در می آید. نور این ذکر از طریق قلب مبارک حضرت پیر، به سوی آسمان معرفت الهی ارسال و همه عالمیان از نور آن به فیض خواهند رسید. وقتی به حقیقت سالک ذاکر می شود؛ دل او عروج کرده و شاید بتواند تا عرش نیز رفته و در آنجا مشغول ذکر و تسبیح خدا گردد. قلب انسان کامل، عرش خداوندی است.

در مفهوم عرش می توان گفت قلب مومن، عرش الرحمن است. عرش به معنای تجلی گاه ذات جلاله، علم بی پایان، مالکیت حق، کل هستی و گاه عرش را از صفات کمالیت حق تعالی نام می برند. انسان در رسیدن به عرش خداوندی می بایست لیاقت حمد و ذکر را داشته باشد. لیاقت گفتن حمد و ذکر خداوند برای هر کسی میسر نیست و شخص ذاکر قابلیت این را دارد که مشمول صفت رحیمیت گردد.

نظم و نظام شگفت انگیز وجود هر موجودی با پیچیدگی هایی که در ساختمان آن به کار رفته است، شاهد و گواه بر وجود صانع بسیار باهوش، ذی شعور، قادر، دارای بی نهایت عقل و علم، و حکمت بی پایان می باشد. این سازمان دقیق، و اسرار پیچیده هر موجودی، هم چنین با لسان تکوینی شهادت دهنده این است که خالق او دانا و توانا و میرا و منزله از هر گونه عجز و ناتوانی است. مثلاً نظام واحدی که هم در یک اتم و هم در منظومه شمسی وجود دارد؛ نه تنها گواهی می دهد که در پس خلقت، هوش والا و مقتدری نهفته است بلکه اثبات می کند که نظام هستی فقط زیر نظر یک آفریدگار به وجود آمده و هیچ کس جز او در پدید آوردن این هستی دخالت نداشته است. اثر نظام یگانه، حاکی از وحدت مؤثر و نبودن هر نوع شرک برای اوست. از این جهت وحدت نظام خلقت و کائنات، تنزیه خدا از هرگونه شرکی است. در جهان هستی، اصالت وجود حاکم است. یعنی آن چه اصیل و سرچشمه آثار و کمالات است (وجود) می باشد و هر نوع فیض معنوی و مادی برای او و خاص اوست. اگر در جهان، علم و ادراکی، قدرت و نیرویی، زندگی و حیاتی هست؛ همگی در پرتو وجود و هستی همین وجود اصیل است و همه این جنب و جوش ها، تلاش ها و حرکت ها ناشی از او بوده و بدون وجود همه چیز به خاموشی منجر می شود.

بر این اساس همه مخلوقات، به نوعی ذاکر و یا دقیقتر بگوییم تسبیح گو هستند؛ ولی گاهی تسبیح حق تعالی، از روی علم و شعور و درک و آگاهی و عقل الهی می باشد که در واقع همان ذکر الهی است.



در حقیقت تسبیح الهی اگر همراه با درک و شعور، حداقل در جهتی خاص در مخلوق باشد به ذکر که همان یادآوری خالق، و یا دیدن جمال و جلال الهی است، تبدیل می‌گردد؛ و این ذکر اگر در موجودی اهل دل انجام گیرد، با توجه به نتایج آن و صحت نحوه ذکر، با فکر هم قرین می‌گردد.

بنابراین از آنجاییکه تمامی موجودات مظهری از وجود اصیل بوده و به نحوی، انواعی از علم و آگاهی نسبت به خالق در آنها تعبیه شده است، لذا همگی تسبیح گوی حق تعالی هستند و خداوند خود به این مطلب به ظرافت اشاره فرموده است. اما زمانی که در تسبیح الهی، هوش به کار گرفته شود؛ ذکر، و اگر هوش و اختیار هم به کار رود ذکر و فکر حاصل می‌گردد که در واقع عبادت بوده، و فقط خاص انسان و جن است. پس همه موجودات ثناخوان و ستایشگر و تسبیح گوی خالق بی همتا و یگانه و ذوالجلال هستند اما این انسان است که قادر است در ذکر و فکر خداوند متعال باشد.

باید دانست هر موجودی به اندازه مرتبه وجودی و اندازه سهم هستی خود؛ در حال ذکر و تسبیح خداوند است. بر این اساس ذکر و حمد و تسبیح هر مخلوقی متفاوت بوده، و در صورت وجود حد نصابی از عقل و علم و شعور در مخلوق، برای هر کدام ذکری خاص و مختص تعیین شده که از طرف اولیاء الله این ذکرها کشف و مشخص گردیده و می‌شوند. لذا درک ذکر توسط مخلوقات در حد روح جمادی، روح نباتی، روح حیوانی و... آنها می‌باشد. حال نکته زیبا این است که با وجود همه تفاوت‌ها، کل کائنات و نظام هستی بلا استثنا به اتفاق به وجود خالق یگانه، اذعان داشته و به تسبیح و ستایش و ثنا و ذکر او می‌پردازند. حتی جسم بشر غیر مومن هم بدون اختیار وی تسبیح گوی اوست.

ذکر درویشان حق در گوشه این خانقاه	عرش برآرد در سماع و وجدی آرد خور و ماه
شور و حالی از دل درویش برآید آن زمان	کل موجودات هستی مست شوند از آن چنان
از درون کوره ذکر آتشی آید برون	شعله اش تا عرش اعلا می رسد از آن درون
سوز هر درویش بود چون قله آتشفشان	از دل داغ آهی آید که بسوزد کهکشان
حلقه ذکر آنچنان درویش و پیر شیدا کند	گردد از آن رو به این رو قدرتی پیدا کند ^۷

فلسفه وجودی حمد و ستایش مخلوقات را از چند جهت می‌توان بررسی نمود:



اول اینکه ذکر و ثنا هر موجودی در نظام خلقت، ویژگی ذاتی یا تجلی وظیفه پیش بینی شده او می باشد به گونه ای که ریگ ها در دست مبارک حضرت رسول الله(ص) مشغول تسبیح شده و اطرافیان حضرت همه این تسبیح را شنیدند «کل شیء یرجع الی اصله»

دوم اینکه، تمام عالم ماده از ذرات بنیادی تشکیل شده که این ذرات دارای حرکات و چرخش های خاص(خاص خاص) خود هستند که اگر این جنبش و زنده بودن را، از تسبیح گویی آنها بدانیم؛ پس تمام کائنات از این جهت، خواسته یا نا خواسته در حال ذکر و یا دقیقتر تسبیح حق می باشند.

اما ذکر و تسبیح انسان با دیگر مخلوقات تفاوت ماهوی دارد چرا که ذکر انسان از روی آگاهی و عقل و فکر و دقت و امعان نظر می باشد، ولی دیگر موجودات نسبت به تسبیحی که انجام می دهند به اندازه انسان اطلاع ندارند. انسان با درک و شعور خود تنها موجودی است که می تواند بر ذکر خود تفکر و تعمق داشته باشد. اساس ذکر، تمرکز و تأمل و درک نفس ذکر می باشد که عمق این درک تنها توسط اشرف مخلوقات میسر است؛ و حتی اجنه هم در این باب با انسان قابل مقایسه نیستند. علت این تفاوت، تنها در میزان شعور و آگاهی و هوش انسان نبوده، بلکه عمدتاً ناشی از همت انبیا و اولیاءالله، و صفت رحیمیت حق تعالی و ایشان می باشد. لذا این تعمق و درک همراه با تزکیه، موجب تحول سالکی گردیده که تحت هدایت پیر و مرشدی الهی است که پیر، ایشان را به سمت تعالی و کمال رهنمون می سازد.

در کل می توان اینطور گفت انسان با درک ذکری که توسط انبیا و اولیاءالله صورت گرفته، طوری به تعالی می رسد که ذکر آنها بر موجودات دیگر تاثیر میگذارد. در واقع وظیفه ذاتی موجودات دیگر که تسبیح گویی و ثنا خوانی حضرت حق میباشد، گاهی در اثر ذکر انسانهای ذاکری که به ذکر خاصی مشغول هستند، به طور محسوسی تشدید میگردد. از آنجاییکه این تسبیح گویی بیشتر از ظرفیت ذاتی آنها بوده، لذا در حقیقت در اثر ذکر انسان و تشدید ثناخوانی و ستایشگری، به وجد می آیند. پس در واقع آنها هم به نحوی، درکی و یا جلوه ای از ذکر می یابند. اما این عمل در فرشیان در حد تکامل خود به صورتی بسیار ابتدایی بوده، و در عرشیان هم به صورتی غیر متفکرانه می باشد.

بدین ترتیب گاهی در اثر ذکر خاصی از انسانها تمامی موجودات عالم غیب و عالم مادی، حتی ملائکی که خاص ذکر و تسبیح ذات حق هستند، به وجد آمده و موجب شادی و سرور کائنات به واسطه این ذکر میگردند.

یکی دیگر از تفاوت های ذکر و تسبیح انسان با دیگر موجودات این است که برخلاف دیگر موجودات، برخی افراد بشری لیاقت گفتن ذکر و تسبیح ذات باری تعالی را نداشته چرا که آنها اصحاب شیطان هستند. این افراد نه تنها



همچون انسانها بر عقل و دل تکیه نداشته، بلکه حتی بر اساس نظم موجود ذاکر بودن در نظام کائنات نیز رفتار ننموده اند. به همین دلیل آنها مردگان متحرکی هستند که اگرچه جسم آنها ذاتاً ذاکر است اما دل و روح ایشان در مرتبه اسفل السافلین قرار گرفته و مهری بر قلبشان خورده که لیاقت گفتن ذکر و حمد خداوند و در نتیجه باز نمودن قلب به سمت نور را از دست داده اند. به جز این کوردلان، همه موجودات هستی به ذکر و حمد و ستایش خداوند پرداخته و از نور ذکر انسان کامل فیض می برند. البته نور خداوند در همه موجودات ساری و جاری می باشد؛ ولی نفس و حال ذکر، باعث ایجاد و تقویت این نور می شود. این نور در انواع اذکار درویش طریقت معظم بسیار هویدا می باشد.

ذکر در طریقت مبارکه علویه قادریه صادقیه دارای اهمیت زیادی است و یکی از ارکان سلوک محسوب میشود. اذکاری همچون ذکر جمعی و اذکار خامسه هم ذکر، و هم طلب دعا و راز و نیاز عاشقانه به درگاه حضرت حق می باشد.

الف) ذکر جمعی: ذکر درویش حق، دارای نوری ویژه است که این نور هنگامی که به صورت جمعی باشد چنان عظمتی خواهد یافت که تمام عوالم و کائنات را تحت تاثیر خود قرار میدهد، به گونه ای که از شدت نور، همه آنها به وجد می آیند.

ذکر جمعی تحت ولایت صاحب ذکر، دارای هماهنگی و هم پوشانی نور در کل عالم هستی است. در این ذکر جمعی با ورود حضرت پیر به حلقه ذکر درویشان، هم سالکین اوج گرفته و سیری زیبا را طی میکنند و هم بر کل کائنات تاثیرگذار خواهد بود. لذا حیف است انسان عاقل خود را از آن محروم نماید. این احوالات درویش ذاکر پس از ذکر پدیدار می گردد و تاثیر آن بر دیگر مخلوقات هم با چشم دل به خوبی قابل مشاهده می باشد. **ب) اذکار خامسه:** زیبایی و اهمیت ذکر برای سالک طریقت معظم موجب گشته علاوه بر ذکر جمعی، درهای رحمت به روی سالکین این طریقت باز بوده و آنها متنعم از اذکار فردی باشند. این اذکار شامل ذکر ختم و اذکار خامسه است که اذکار خامسه خود جلوه های متعالی دعا و طلب درخواست از حضرت حق می باشد. این اذکار شامل موارد ذیل می باشد:

۱- ذکر جبرئیلیه «لافتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار» برای مبارزه با نفس

۲- ذکر یونسیه «لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین» برای نجات سالک از ضلالت و گمراهی

۳- ذکر محمدیه «لا اله الا الله الملك الحق المبين محمد رسول الله الصادق الوعد الامين» برای تجلی نور محمدی

در سالک



۴- ذکر انسان کامل « ناد علیا..... »

۵- ذکر میکائیلیه «دائم الله حی الله غوث الاعظم هو الله» جهت رفع گرفتاری به خصوص در شرایط اضطرار

حضرت غوث الاعظم ثانی در رابطه با این اذکار فرموده اند:

«این اذکار فقط از طریق پیر طریقت به سالک داده می شود و اگر خوب و صحیح و با تزکیه انجام دهید آن

چنان نور خدا در شما تجلی می کند که خدا می فرماید: (فتبارک الله احسن الخالقین)»

۳) دعا به صورت راز نیاز و گفتگو با خداوند به خصوص در مناجات های شبانه

نیمه شب به طور کلی از همان زمانی که آخرین مهلت نماز واجب بوده شروع میشود و تا اذان صبح ادامه دارد

اما در مورد هر شخصی زمان مخصوص به خود را بر اساس توصیه پیرش دارد.

حضرت غوث الصادق یکی از فلسفه های نماز صبح را به زیبایی و پس از بیداری از خواب شبانه اینگونه تبیین

میفرمایند:

«...دو رکعت نماز به شکرانه این که در خواب سیری کرده، پروازی کرده، سیر نوری، خاکی یا طی الارض کرده

به جا می آورد.»

طبق فرمایش حضرت مولی الموحدین که فرمودند: خواب برادر مرگ است، تفاوت نماز صبح در مرز تبدیل

شب به روز، تاریکی به نور، سکون به جنبش، سکوت به هیاهو، و در آستانه کسب رزق و روزی، و در واقع نوعی

ممات به حیات قرار دارد پس نسبت به دیدن مجدد و درک این مرز، با نماز هم شکر کرده و هم نوعی آمادگی

پذیرش می یابیم.

زمانهای تبدیل شدن، لحظات پر فضیلت و پر رمز و رازی است. حال بر این فرصت بیدار شدن مجدد، (که اگر

خدا میخواست، بازگشت روح به بدن نبود)، شکرانه لازم است و فرصت دوباره برای توبه، سلوک، و بطور

خلاصه فرصت عاشقی.

عزالت توصیه شده در طریقت معظمه علویه قادریه صادقیه شب زنده داری است، زیرا سالک در بین مردم، ولی

جدا از همه است. شب زنده داران در عبادتهای شبانه فقط و فقط از زمانی که مربوط به شخص خودشان است

خرج می کنند. لذا این برهه زمانی به اصطلاح کاملاً حلال بوده و شخص بدون دغدغه کاری و اضطراب روزانه

و نگرانیهای بیجای شخصی و خانوادگی، در سکوتی و آرامشی نسبی توانایی بیشتری برای حضور دل، ادای

نماز و اذکار، و کسب نتیجه مطلوب، بوجود خواهد آمد.

این زمان در واقع خلوت دل با معشوق است که لذتی غیر قابل وصف دارد. و عظمت پیران مکتب صادقیه



چنان است که سالک حتی زمان اندکی اگر با دل بیاید امکان نتیجه گرفتن دارد.
 سحر بآباد می‌گفتم حدیث آرزومندی
 خطاب آمد که واصل شو به الطاف خداوند
 دعای صبح و آه شب کی‌کنج مقصود است
 بدین راه و روش می‌رو که به دلداری بونی

شناسه های دعا

در طریقت مبارکه علویه قادریه صادقیه دعا دارای شناسه های خاص خود است که محصول مشاهدات پیران من الله است؛ شناسه هایی که هر کدام به مثابه شاه کلیدی برای دست یافتن به قله معرفت؛ به ویژه در بخش درک فلسفه دعا است. این شناسه ها و کلید واژه ها می تواند نگرش ما را به فلسفه دعا تکامل بخشیده و راههایی به سوی درک بیشتر آن به رویمان بگشاید.

به برخی از این شناسه ها به شرح زیر اشاره می شود:

اولین شناسه دعا، راز و نیاز و عشق‌بازی دو طرفه میان انسان و خدا

دعا کسب لذت معاشقه انسان و خداست؛ زیرا انسان عاشق از رو نمودن به معشوق لذت می برد و خداوند که هم عاشق و هم معشوق است، و برغم اینکه بنا به رحمانیت، کریمیت و رزاقیتش، فیض و رحمت را به مخلوقات میرساند باز هم از درخواست بندگانش در سایه روابط عاشقانه، و در چارچوب درخواست عاشق از معشوق، و بروز جلوه هایی عاشقانه چون دعا، لذت می برد.

حضرت مولا علی (علیه السلام) خطاب به فرزند عزیزشان امام حسن مجتبی (علیه السلام) می‌فرمایند: «بدان، خدایی که گنج‌های آسمان و زمین در دست اوست، به تو اجازه درخواست داده و اجابت آن را به عهده گرفته است. تو را فرمان داده که از او بخواهی تا عطا کند؛ درخواست رحمت کنی تا ببخشد؛ و خداوند بین تو و خودش کسی را قرار نداده تا حجاب و فاصله ایجاد کند. ... هرگاه او را بخوانی، ندایت را می‌شنود و چون با او راز دل گویی، راز تو را می‌داند. پس حاجت خود را با او بگویی و آنچه در دل داری، نزد او بازگویی. غم و اندوه خود را در پیشگاه او مطرح کن تا غم‌های تو را برطرف کند و در مشکلات، تو را یاری رساند.»^۸

^۸ نهج البلاغه نامه ۳۱



درد بجرانم دوا کنم درد نخواهم من ز تو

غیر عشقت ای خدایا بیچ نخواهم من ز تو

یک بجر عشق تو یارب عشق نخواهم من ز تو^۹

گفته اند با عشقت آید دم بر دم درد و بلا

پس در این بخش، دعا نوعی تبیین روابط عاشقانه است که عاشق آن را محملی برای استمرار معاشقه می پندارد و هر که عاشق تر است مطمئناً از این ابزار یعنی دعا کردن بیشترین بهره را خواهد برد.

عاشق واقعی را می توان از نوع دعاها و راز و نیازش هم شناخت؛ عاشق واقعی به زوایایی از ذات و صفات معشوقش آشناست و از همان زوایا معشوقش را می خواند و با اشاره به آن صفات تلاش می کند تا زمینه اجابت خواسته هایش را فراهم نماید: (مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْعَزِيزُ وَأَنَا الذَّلِيلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الذَّلِيلَ إِلَّا الْعَزِيزُ * مَوْلَايَ مِنْ أَيْ مَوْلَايِمِ تَوْبِي عَزَمْتُمْ وَمِنْ خَوَارِ وَذَلِيلِ وَ أَيْ رَحِمَ كَنْدَ بِرِ شَخْصِ خَوَارِ جَزْ عَزِيزِ؟ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْخَالِقُ وَأَنَا الْمَخْلُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ إِلَّا الْخَالِقُ * مَوْلَايَ مِنْ أَيْ مَوْلَايَ مِنْ تَوْبِي أَفْرِيدْ گَارِ وَ مِنْمِ أَفْرِيدِ وَ أَيْ رَحِمَ كَنْدَ بِرِ أَفْرِيدِ جَزْ أَفْرِيدْ گَارِ؟)

عاشق واقعی خواسته اش رضایت معشوق است و وصف معشوق!

دومین شناسه دعا، ذکر و یاد خدا

هنگامی که انسان در خواست و دعایش را در هر باب و موردی، مطرح می کند همزمان ذکر مخاطبش را هم به طور طبیعی انجام میدهد. پس دعا، طبیعتاً ذکر خدا هم هست. در واقع دعا، موجب حضور دل می گردد. «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً؛ آن که از یاد من روی گردان است، زندگی سخت و غیرقابل تحملی خواهد داشت»^{۱۰}. ذکر و یاد خدا کردن لذت بخش ترین و یا شاید بهترین راهکار تحکیم رابطه انسان با مولای خودش باشد و بر این اساس، خداوند در آیات متعددی انسان را به ذکر خود فراخوانده تا این رابطه هرچه بیشتر تعمیق یابد (فاذکروا الله کذا کریم آباءکم؛ پس خداوند را یاد کنید، همچنان که از پدرانتان یاد می کنید)^{۱۱} در این آیه شریفه به صراحت حق تعالی به نوعی رابطه عاشقانه و عمیق بین خود و بندگان اشاره می فرماید و برای تصویر سازی ذهنی مخاطبان آن را به رابطه پدر و فرزند تشبیه می فرماید. لذا همانگونه که فرزند در شرایط مختلف

^۹ اسرار دل

^{۱۰} طه ۱۲۴

^{۱۱} بقره ۲۰۰



به یاد پدر است و به او رجوع می کند باید به مراتب شدیدتر و کیفی تر نسبت به ذات حق تعالی، این حس را در خود تقویت نماید که مناسب ترین راه برای آن بنا به توصیه قرآن مجید، ذکر کردن است.

ما عاشقیم به اسد فکر و ذکر ماست اسد
خواهیم مدد از اسد دائم اسد حی اسد^{۱۲}

سومین شناسه دعا، تحکیم باور قلبی یعنی تحکیم ایمان و یقین به حق تعالی

دعا موجب وقوف و یقین قلب انسان به ذات احدیت، خواهد شد. (انما المؤمنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم و اذا تلیت علیهم آیاته زادت هم ایمانا و علی ربهم یتوکلون) (بدرستی که مؤمنان کسانی هستند که وقتی نام خدا یاد می شود، دل هایشان می تپد و وقتی آیات خداوند بر آنها تلاوت می گردد، ایمانشان افزون شده و بر پروردگارشان توکل می کنند)^{۱۳}

یکی از وجوه ممکنه انسان نسبت به خالق خود مؤمن بودن به ایشان است؛ یعنی انسان در سایه باور و یقین به خداوند تبارک و تعالی به مراتبی از سعادت و رستگاری دست یابد که دستیابی به این مراتب جز با عنایت حضرت حق ممکن و میسر نخواهد بود. لذا مومن مدام در حال استغاثه به معنای دریافت یقین از منبع یقین است تا خداوند دریچه های باور و ایمان قلبی او را توسعه بخشد و بتواند به جمع مومنان و متقین بپیوندد.

ای خدا امشب به یادت ذکر یار حمن کنم
ذکر یار حمن برای دیدن منان کنم

ذکر یار حمن گر آید از زبان و از نهان
دل کند آرام و جان را لایق رب جهان

حضرت آدم زمانی پر کشود روی زمین
ذکر یار حمن بگفت تا قوت اولادش یقین

نوح پینغمبر به دریا خوف طوفان کرد و موج
ذکر یار حمن شد لنگر کشتی از قبر برده به اوج

ذکر یار حمن سندر کرده ابراهیم به نادر
آتش ایشان که خاموش آتش وی دست به کار^{۱۴}

^{۱۲} اسرار دل

^{۱۳} انفال ۲

^{۱۴} اسرار دل



مراتب یقین یعنی عین الیقین، علم الیقین و حق الیقین با کیفیت و استمرار دعا کردن رابطه ای مستقیم دارد. بنده و سالکی که به خدای خود به مراتبی از عین الیقین رسیده است، چنان از رب خود تمنا و تقاضا می کند که هیچ شک و شبهه ای در عدم اجابت آن به دل راه نمی دهد و با علم الیقینی که دارد، می پذیرد اجابت دعایش لزوما در گرو پذیرش درخواستش نیست و خداوند به بهترین راه ممکن زمینه اجابت درخواستش را فراهم می نماید. همچنین هرچه فرد از این مراتب یقین به دور باشد، کیفیت دعاهايش نیز آمیخته با شک و تردید خواهد بود و لذا متاسفانه همزمان که با زبان در حال دعا و تمنا از خداوند است در دل نیز به دنبال یافتن راهکاری از غیر خدا می باشد...

چهارمین شناسه دعا، معرفت مقام های خاص طریقتی، چون تسلیم و رضا و توکل به عنوان مثال، در اثر اجابت دعا و دستاوردهای دعا انسان یاد میگیرد که مقام توکل چیست و چگونه می تواند با رعایت توکل، هم از نعمت آن متنعم گردد و هم سختیش را محکم کند.

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ^{۱۵} و مومنین بر خدا توکل کنند. مومن باور دارد خداوند دارای اراده ای مافوق همه اراده هاست و آنچه ایشان بخواهد می شود، لذا از همه امور ظاهری اعراض نموده و توجه خود را به منشاء هستی و ذات الهی متمایل می کند و به او توکل می نماید. چون باور قلبی دارد که «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^{۱۶} پس لازمه توکل، ایمان به وکیل خود است و لازمه عملی این ایمان خواستن از خداوند در قالب دعاست؛ و در اینجا دعا ابزاری است برای تحکیم توکل و البته نوع نگرش به اجابت یا عدم اجابت دعا زمینه ای است برای بروز و ظهور مقام هایی نظیر رضا و تسلیم در دعا کننده. در این بخش سئوالات متنوعی به ذهن خطور می کند از جمله :

آیا می توان دعا را بدون چشمداشت به الزام اجابت آن و با پذیرش وکالت تام خداوند ادا کرد؟ و اگر دعا مورد اجابت قرار نگیرد باید رضایت داشت و تسلیم اراده خداوند شد یا اجازه داریم لب به شکوه و گلایه بگشاییم؟

پاسخ به این سئوالات در گرو درک مفاهیمی نظیر اطاعت، تسلیم، رضا و توکل است که به شرح زیر تبیین می شود:

^{۱۵} آل عمران ۱۲۲

^{۱۶} یس ۸۲



اطاعت مصدر «طوع» به معنای همراهی و فرمانبرداری است که با خضوع و خشوع همراه است. اطاعت را می توان در دو جهت اجتماعی و فردی بررسی کرد. اولی یعنی پیروی از قوانین عرف و جامعه، و دیگری اطاعت از قوانین الهی است که شامل اطاعت از رسول خدا (ص) و اولیاءالله و پیران طریقت که سخنانشان جز سخن حضرت حق تعالی نمی باشد.^{۱۷}

تسلیم از لغت سلام گرفته شده و به معنای گردن نهادن و راضی بودن است. اما در مفهوم با رضا و رضایت تفاوت دارد. تسلیم در واقع گردن نهادن و راضی بودن، به امریست که انتخابی دیگر در آن نیست و حتی ممکن است خوشایند هم نباشد. ولی رضا، یعنی پذیرفتن چیزی که خواست طرف ثانی بوده، در حالیکه انتخاب یا انتخاب های دیگری هم وجود داشته است. یعنی پذیرش قضا و قدر و اراده الهی با رضایت کامل و بدون هیچ گونه اعتراضی و راضی شدن به آنچه خداوند اراده کند و هر دو مقام معادل رفع اختیار است. بطوریکه برای سالک بلا و شدت و ملامت با رفاه و آسایش به شرط داشتن فرقان و یقین از منشأ الهی آن و درک حکمت الهی، مساوی می باشد. تسلیم در خصوص امریست که در صورت وقوع، انسان انتخاب دیگری ندارد فقط می تواند اعتراض کند و یا حکیمانه و با کمال میل آن را بپذیرد؛ همانند مرگ، صدمات ناشی از تصادفات و امثالهم. ولی رضا امریست که اتفاق افتاده اما انسان با وجودی که انتخاب دیگری دارد که می تواند آن واقعه را دور بزند اما با فرقان، آن واقعه را بهترین دانسته و به پذیرش آن، چون الهی بوده، با کمال میل رضایت دارد و یقین دارد که خیر و حکمتی در سر راهش است و رضایت خالق هم در همین می باشد. همانند کسی که در تصادفی، مورد آسیب واقع شده باشد و با اصرار ضارب و اطرافیانش در موقعیتی قرار گرفته باشد که علی رغم اینکه می تواند وی را مجازات نماید اما او را مورد بخشش قرار می دهد. در واقع باید بین مجازات و بخشش یکی را انتخاب و به آن رضا دهد اما با استفاده از فرقان، آن که رضایت خدا در آن است انتخاب کرده و به انجام آن راضی می گردد. البته برای سالکین طریق، این فرقان می تواند از همان دو راه و نیم حاصل گردد.

بدیهی است که تسلیم ساده تر است و نیازی به فرقان ندارد فقط باید دل در گرو خداوند داشت و تسلیم اراده وی بود، اما رضا نیاز به فرقان دارد به این معنی که با فرقان، منشأ وقایع و قضایا و مقدرات را درک کرده و با یقین از الهی بودن آن، نسبت به آن هم باید راضی بود و هم مورد رضایت قرار گرفت. در اینجا باید دقت کرد برای بعضی از سالکین مقام توکل قبل از این دو مقام است یعنی اول باید به خداوند وکالت داد سپس هر عمل وکیل را، با دیده منت پذیرفت و برای برخی مقام توکل بعد از این دو مقام است. یعنی ابتدا باید کراراً تسلیم

^{۱۷} فرهنگ اصطلاحات صادقیه



محض و راضی به امور وکیل بود بعد به ایشان وکالت تام داد و توکل بی چون چرا یافت؛ که این نسخه مربوط به درایت پیر در مورد هر سالکی است.^{۱۸}

توکل به معنای کسی را وکیل قرار دادن است و وکیل یعنی حامی، حافظ، معتمد و مدافع. پس توکل به خدا یعنی خدا را یگانه حامی، حافظ، معتقد، و مدافع واقعی خود دانستن. از آنجاییکه توکل مقام است، همچون دیگر مقامات عرفانی مراتبی دارد که به این شرح است:

- واگذاری امور به خدای خود
- عدم رقابت در توان انجام امور بین خالق و مخلوق
- اعتماد فقط به خالق
- از همه قطع امید کردن و فقط امید داشتن به او
- راضی به اراده و فعل او بی چون و چرا
- اتفاقات را از او دیدن و غیر را در آن شریک ندانستن
- شکر و سپاس از او و اجتناب از گله و شکایت
- مطمئن در حکمت الهی در هر چه که پیش آید
- هر واقعه ای را مشیت حق تعالی دانستن
- رضا در قضا و قدر و پذیرا شدن آنها
- اطمینان از عدالت الهی
- وقوف کامل به اینکه خداوند از ما به خود ما دلسوزتر و خیر خواه تر است
- حکمت وی در جهت عدالت جمعی است
- قبول تقسیم رحیمیت بر اساس درجه تقرب الهی^{۱۹}

^{۱۸} فرهنگ اصطلاحات صادقیه

^{۱۹} فرهنگ اصطلاحات صادقیه



پنجمین شناسه دعا، درک حاکمیت حکمت الهی بر تمام امور

از طریق دعا انسان متوجه می شود که فقط در صورتی درخواست و دعای وی اجابت می گردد که موجب نقض قوانین و حکمت عمومی حق نگردد به عنوان مثال چنانچه بشر درخواست و دعای طول عمر را داشته باشد فقط تا حد اجل مسمی می تواند پذیرفته شود و بیش از آن متناقض با حکمت الهی بوده و محال است.

(عسی أن تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عسى أن تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ...); «چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید حال آنکه خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شرّ شما در آن است...»^{۲۰}

مولا علی(ع) در سفارش خود به امام حسن(ع) می فرماید: «و ربّما سألت الشيء فلا تؤتاه و أوتيت خيراً منه عاجلاً أو آجلاً، أو صرف عنك لما هو خير لك، فلربّ أمر قد طلبته فيه هلاك دينك لو أوتيته»^{۲۱} (چه بسا از خداوند متعال چیزی را درخواست می کنی که به تو عطا نمی کند، ولی در عوض آن خیر دنیایی یا آخرتی دیگری به تو می رساند. آن چیز از تو منع شده، زیرا خیر تو در آن نبوده؛ چه بسا امری را طلب میکنی، ولی نمیدانی که اگر بدان بررسی هلاک دین، نصیب تو خواهد شد.)

همچنین امام علی(ع) می فرماید: «ان الله سبحانه لا ينقض حكمته فلذلك لا يقع الاجابة في كل دعوة»؛ (خداوند سبحان حکمت خویش را نقض نمی کند بنابراین هر دعایی را مستجاب نمی سازد)^{۲۲}.

پس دعا کننده باید بپذیرد که (هیچ برگی از درخت بدون حکمت الهی نمی افتد) و لذا در برابر عدم اجابت دعاهايش از هرگونه اعتراض و شکوه پرهیز کند و قلباً حکمت الهی را بپذیرد حتی اگر حکمتش را نداند. زمینه درک بهتر این مطلب را شاید بتوانیم با تبیین بحث رابطه قضا و قدر، حکمت و همچنین ارتباط آن ها با دعا کردن را فراهم نماییم:

حکمت از دید طریقت مبارکه علویه قادریه صادقیه، همان درک عمق و حقیقت امور و یا علت و غایت آنها است که در حکمت باطنی پی بردن به علت امور و مشیت الهی و در حکمت ظاهری درک علت امور و حقیقت غیر خداست.

جهت مشخص شدن ارتباط حکمت الهی و قضا و قدر الهی بهتر است ابتدا تعریفی از واژگان قضا و قدر نیز به شرح زیر داشته باشیم:

^{۲۰} بقره ۲۱۶

^{۲۱} نهج البلاغه نامه ۱۳

^{۲۲} میزان الحکمة، ج ۲، ص ۸۷۶



قضا به معنی لغوی حکم ثابت و قطعی و حتمی است و به امور و افعال و پدیده هایی گفته می شود که بر اساس اراده و حکم قطعی حق تعالی بوجود آمده و غیر قابل تغییر است و مستقل از اختیار و اراده جزیی بشر می باشد.^{۲۳}

قدر به معنی لغوی مقدار و اندازه و میزان، به امور و پدیده هایی گفته می شود که بر اساس اختیار و اراده جزیی انسان، ولی با اراده حق تعالی به وجود آید.^{۲۴}

اگر بخواهیم ساده تر بیان کنیم؛ باید گفت هر آنچه که در لوح محفوظ به عنوان مشیت الهی ثبت گردیده، و غیر قابل برگشت و تغییر است و بر اساس اراده مطلق به وقوع می پیوندد؛ قضای الهی است. هر آنچه که در لوح محو و اثبات به عنوان مشیت الهی ثبت گردیده و بر اثر اعمال و اراده جزیی ما، و یا در خواست و دعا، و یا شفاعت و هدایت اولیاءالله تغییر یافته و به وقوع می پیوندد؛ قدر الهی نامیده می شود. قضا و قدر، ملازم هم بوده و حتی گاهی به صورت مترادف بکار می روند ولی در اصل باهم یکی نیستند.

مجموعه قضا و قدر، سرنوشت و تقدیر انسان را تشکیل می دهد. یعنی دو پدیده و امر، یکی ثابت و غیر قابل تغییر و به اصطلاح جبر، و دیگری قابل تغییر و بر اساس اراده انسان و به اصطلاح اختیار، موجب پیدایش سرنوشت انسان یا همان تقدیر می گردد.

قضا، حتمی و غیرقابل عوض شدن است؛ ولی انسان های کامل همچون پیران معظم این طریقت این اختیار را دارند که به اذن الله، قضا را هم تغییر دهند.

اما قدر قابل تغییر بوده که در واقع، همان اصل و زیبایی خلقت انسان است؛ بدین ترتیب که خداوند به بشر اراده ای جزیی و عقلی عطا فرموده که بر اساس آن، در لحظاتی انتخاب کرده و مسیر زندگی خود را معین و حتی با دعا و درخواست و یا شفاعت امکان بهبود آن را فراهم سازد. هرچند در این تعیین که سرنوشت و تقدیر نامیده می شود انسان آزاد و مختار است؛ اما در نهایت این اختیار و اراده جزیی هم، به نوعی تحت سیطره صاحب اراده مطلق، یعنی حضرت حق می باشد. این امر تجلی صفت رحمانیت ایشان بوده چرا که همواره مواظب مخلوق خود هستند.

حال با توجه به معنی حکمت باطنی که پی بردن به علت امور و مشیت الهی؛ یعنی درک تمام پدیده هایی که درجهان هستی به وقوع می پیوندند و مستقیماً ناشی از مشیت الهی است؛ و هم چنین براساس تعریف قضا و

^{۲۳} فرهنگ اصطلاحات صادقیه

^{۲۴} همان



فلسفه دعا

قدر، می توان گفت حکیم کسی است که به خوبی قضا و قدر الهی را شناخته و عمق مشیت و اراده حق تعالی را تا حد نسبتاً زیادی درک کرده باشد. بدیهی است این حکمت نسبی است و حکیم مطلق فقط ذات حق است. اما هر چه مقام انسان کامل، بالاتر باشد طبیعتاً حکیم تر است تا جایی که مقام حکیمیت حضرات غوث الاعظم، غیرقابل تصور می گردد.

خداوند، حکیم مطلق است و هر آنچه برای انسان مقدر نماید نیز دارای حکمت و مصلحتی است. بنابراین هر چه خداوند برای انسان پیش بینی فرموده به مصلحت او و بر اساس حکمت مطلق خودش می باشد. حال انسان باید این حکمت را درک کرده و اراده جزیی خود را با اراده مطلق حضرت حق همسو گرداند تا از خواب غفلت بیدار شده و موجب شکوفایی استعداد های خدادادی اش گردد. این باور و یقین می تواند بخشی از توحید باشد.

از سویی، نحوه استفاده از این اراده جزیی می تواند در سرنوشت انسان، تأثیر به سزایی داشته باشد. بدین ترتیب که در اثر، اعمال، کارها، و تصمیماتی که ناشی از اراده جزیی انسان بوده، لوح محو و تثبیت در جهت خاصی، تغییر یافته و مشیت و مقرر جدیدی بر انسان، اعمال می گردد. جهت و سمت و سوی تغییرات، تابعی از انتخاب ها و اختیارات انسان است. به همین دلیل گفته می شود که تقدیر و سرنوشت ما، انعکاسی از اعمال ماست. لذا اگر سلوک صحیح، عاشقانه، و عاقلانه ای در محضر پیری معظم، انجام گیرد به این یقین خواهیم رسید که اولاً در تمامی دستورات شرع و طریقت، حکمت هایی نهفته است که می تواند موجب درک حکمت الهی و تغییر مشیت الهی به سمت دوری از غضب الهی گردد. ثانیاً در صورت عدم اطلاع و وقوف به عمق مشیت حق، حکیمی وجود دارد که درک کاملی از حکمت باطن و ظاهر داشته و تبعیت کامل از دستورات ایشان باعث خواهد شد سالک اراده خودش را با اراده الهی پیر معظم و نهایتاً اراده مطلق هم سو نماید. در نتیجه:

- لذت گردن نهادن به قضای الهی را چشیده و نیازی به تغییر آن احساس نمی کند.
- جهت اختیار و اراده خود را در جهت کسب بهترین تقدیر الهی و کسب بالاترین درجه رحمت حق، تغییر می دهد.

- پی به انواع قدر الهی برده و در صورت لزوم، با دعا و درخواست و شفیع قرار دادن مقربین الهی، لذت تغییر قدر در جهت رحمت الهی را خواهد چشید.

- در صورت اشتباه در استفاده از اختیار بشری و تحمل تقدیری ناگوار، امکان تصحیح و جبران آن و طلب غفران را خواهد داشت.

در واقع در اینجا سه اراده در همدیگر ادغام شده است تا محصول آن، خیر و صلاح و سعادت سالک گردد.



به عنوان نتیجه گیری و جوهر مطلب می توانیم بگوییم که در خلقت، دو نوع مشیت خداوند جاری است؛ یکی مشیتی ثابت و ازلی و غیر قابل تغییر که قضا نامیده می شود و انسان باید در مقابل آن فقط، تسلیم و راضی باشد. دیگری مشیتی است که بر اساس اختیار بشر قابل تغییر بوده و قدر نامیده می شود. قدر موجب زیبایی خلقت گشته و نشانگر عدل و رحمت الهی است.

درک قضا و قدر و عمق و علل آن، حکمت است و صاحب این درایت و بصیرت حکیم نامیده می شود. حکمت به انسان کمک می کند تا از اختیار خود استفاده نموده و موجب بهترین قدر گشته تا بتواند از «زندگی بهتری» برخوردار شود. در واقع قدر، یک نوعی از حالت شرط و انتخاب است که «اگر» ما فلان چیز را انتخاب کنیم، در نتیجه فلان اتفاق خواهد افتاد. لذا کسانی که از حکمت کمتری برخوردارند؛ عمق امور و پدیده ها را درک نکرده و متوجه نمی شوند در اثر این «اگر» چه اتفاقی خواهد افتاد و «مقدر» چه خواهد بود؛ پس در بسیاری از موارد دچار اشتباه می گردند. آنها برای توجیه اشتباه خود، یا قدر را قضای الهی معرفی می نمایند و مراتب تسلیم و رضای خود را نشان می دهند و یا به افسوس خوردن اکتفا می کنند.

اما سالکین الی الله پس از درک اشتباه، با توبه و حتی توبه های مکرر، استدعای تغییر به «احسن الحال»، و جلب رحمت و لطف الهی، و یا به واقع حکمت الهی، را خواهند داشت.

ششمین شناسه دعا، معرفت صفات الهی در اثر استجاب دعا

استجاب دعا باعث خواهد شد به قدرت و قدیریت و رحمت خداوند و بسیاری دیگر از صفات الهی معرفت پیدا شود. درک این شناسه رابطه ای مستقیم با درک شناسه حکمت و قضا و قدر الهی دارد.

ما در شرایطی دعا می کنیم که مطمئن هستیم امور ظاهری به نتیجه مد نظر ما منتهی نمی شود، لذا تلاش می کنیم با دعا، نظر خداوندی که قادر مطلق و البته رحمان و رحیم است را جلب کنیم و لذا اجابت این دعاها می تواند ما را در باور و ادراک صفات الهی نظیر قدرت و رحیمیت کمک نماید. مثلاً چنانچه بیماری برای انسانی به وجود آمد، ابتدا باید درک کرد که این بیماری در اثر قضا بوده و یا قدر الهی است. بدین ترتیب که بدانیم مثلاً در اثر عدم رعایت بهداشت و اصول ایمنی همچون سرماخوردگی در اثر عدم پوشش مناسب یعنی قدر صورت گرفته و یا جبر الهی و قضا بوده است. سپس باید حکمت آن را درک کرد. اگر قضا باشد حکمت یا حکمت های خاص خود را دارد مثلاً علت آشنایی با پزشکی، رزاقیت کادر پزشکی، درخواست و التماس از خالق، مصلحتی در جدایی موقتی از محل کار، و یا حتی تنبیه و امثالهم؛ اگر قدر است که در آن صورت عامل آن خود و اشتباه خود



می باشد، که در این حالت هم قطعاً حکمت و یا حکمت هایی مشابه با حالت قضا وجود دارد که باید درک گردد تا قدم بعدی آسان تر برداشته شود. سرانجام هم باید با اقدام عملی همانند مراجعه به پزشک، و دعا و درخواست، و شفاعت، خواهان جلب لطف و رحمت الهی در جهت سلامتی باشیم.

هفتمین شناسه دعا، اطاعت امر الهی که فرموده اند ادعونی استجب لکم. یعنی دعا کردن دستوری الهی است که باید اطاعت گردد.

حضرت غوث الاعظم شاه سید علی اشرف صادقی در این رابطه می فرمایند: «ما او را می خوانیم تا به کمال برسیم نه برای مال دنیا و چیز های دیگر، بلکه خودش را می خواهیم. خودش فرموده است بخوان. با زبان؟ با کلام؟ نه عزیز من، قلباً با عملت او را بخوان. عمل باید. مثل همه عرفای گذشته که خدا هم جوابشان را داد. هم شنیدند و هم دیدند.»

مطیع اوامر الهی بودن، یعنی اجرای بی قید و شرط همه اوامر ایشان، و یکی از اوامر حق تعالی امر به دعا کردن است. پس ما باید فارغ از هرگونه نتیجه ای و صرفاً به منظور اطاعت امر حضرتش در تمامی امور روی نیاز و دست دعا به درگاهش ببریم تا ضمن اطاعت امر به اجابت آن نیز امیدوار باشیم.

چه زیبا فرموده است امام علی(ع): «ما عبدتک خوفاً من نارک و لا طمعاً فی جنتک بل وجدتک اهلاً للعبادة فعبدتک» (خداوند! من تو را نه به جهت ترس از دوزخ و نه به طمع بهشت برین که من تو را سزاوار عبادت دیده و به پرستش تو می پردازم.) و چه زیبا است تعبیر امام سجاد(ع): «یا نعیمی و جنتی و یا دنیای و آخرتی یا ارحم الراحمین» (ای خدایی که نعیم و بهشت من تویی و دنیا و آخرت من تنها تو هستی، ای رحم کننده ترین رحم کنندگان).

دعا می کنیم چون او دوست دارد صدایش برنیم، استغاثه کنیم و درخواست نماییم. هر که مطیع تر، عاشق تر، عاقلتر و باهوش تر باشد؛ قطعاً بیشترین رجوع اطاعت گونه را به خالق و رب خود خواهد داشت.

ممکن است این پرسش طرح شود که چرا علیرغم اینکه خداوند به تمام نیازهای بنده اش واقف

است و حکمت آن را هم میدانند اما باید دعا از سوی بنده بشود تا مورد رحمت قرار گیرد؟

در اغلب مواقع بدون دعا هم رحمت ایشان مشمول بندگانیش میشود اما در دعا دو نکته نهفته است: اول اینکه دعا همان سنت مورد اشاره در (آیه ۴۳ /سوره فاطر)^{۲۵} می باشد که ممکن است تلطیف شود و دوم اینکه با طرح

^{۲۵}اسْتِكْبَاراً فِي الْأَرْضِ وَ مَكْرَ السَّيِّئِ وَ لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا



درخواست و دعا، ذات حق که ذاتاً رحمان و رحیم است؛ با رحمتی را که از قبل مقرر نبوده مقدر میفرماید، و یا بر اساس فیض رحمانیت در اعطای قدر مناسب تسریع میفرماید. پس در هر صورت انسان نه تنها از دعا کردن ضرری نمی کند بلکه شانس برای تحقق خواسته اش هم می یابد.

هشتمین شناسه دعا، درک خاصی از توحید

توحید و درک مراتب آن از آمال موحدین و سالکین است که دعا کردن یکی از راهکارهای این ادراک می باشد. توحید از منظر طریقت مبارکه علویه قادریه صادقیه، عبارت است از یکتا پرستی و در طریقه صادقیه جزو اولین مراتب سلوک بوده چرا که اولین ذکر ذاکرینش کلمه مقدس و شهادت لا اله الا الله می باشد.

مراتب توحید^{۲۶}

توحید صفاتی^{۲۷}

یعنی صفات خداوند از قبیل علیمیت، قادریت، رحمانیت، رحیمیت، رزاقیت و ... حقایقی غیر از ذات پروردگار نیستند و تمام این صفات عین ذات خداوند می باشند. در واقع فقط از چنین ذاتی، چنین صفاتی حادث است و هیچ دو گانگی در ذات و صفات وجود ندارد و هر دو کاملاً در هم و غیر قابل تمایز هستند. (الله الصمد)

توحید ذاتی

اشاره به یکتایی و وحدانیت ذات حق تعالی داشته و در واقع در مقابل اشراک و دوئیت مقام احدیت قرار دارد و در یگانگی مقام و ذات الهی تجلی می یابد. آیه شریفه «قل هو الله احد» تبیین کننده همین امر است^{۲۸}.

توحید افعالی

^{۲۶} فرهنگ اصطلاحات صادقیه

^{۲۷} همان

^{۲۸} فرهنگ اصطلاحات صادقیه



یعنی همه مخلوقات و افعال ایشان (از جمله افعال انسان) وابسته به مشیت و اراده خداوند است. به تعبیر دیگر همانگونه که موجودات در اصل وجود خود، مظهر او می باشند؛ در تاثیر و فعل خود نیز وابسته به مشیت و ذات صفات او هستند. این سطح از توحید، مربوط به خواص است که در صورت ایقان و حرکت به نفس عمل، متعاقب آن مقام رضا و مرضیه حاصل گشته و انسان را به کمال می رساند.^{۲۹}

با این تعبیر انسان متوجه می گردد که تنها کسی که میتواند مورد استدعا قرار گیرد، ذات احدیت است. یکی از مراتب توحید باور قلبی به یگانگی خداوند به عنوان منشاء قدرت و بخشش است؛ یعنی ما باید به مرتبه ای از درک توحیدی رسیده باشیم که فقط و فقط خداوند را فاعل اصلی بخوانیم و همه بدانیم امور از ناحیه لطف و عنایت ایشان، منجر به نتیجه خواهد شد؛ لذا برای رفع تمامی حوائج مادی و معنوی به سوی او دست طلب دراز بکنیم.

(وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ)^{۳۰}؛ «هرگاه بندگانم از من سؤال کردند، به درستی که من نزدیک هستم دعای دعا کننده را هرگاه مرا بخواند اجابت می کنم»

نهمین شناسه دعا، تجلی صفات حق و حتی انوار حق، در دل و قلبی که با حضور دل دعا می کند.

اولین شرط دعا حضور دل در تمامی جهات است. وقتی دعا کننده با حضور دل خود را در محضر خداوند تبارک و تعالی حاضر کرد و فارغ از همه ماسوی الله شد؛ مورد عنایت قرار می گیرد. در این زمان انواری از حق تعالی بر دل او تجلی کرده و صفات الهی را مشاهده می نماید تا حدی که حتی این صفات در او تجلی می یابد.

نور حق دائم به حال تیش است از دلی زاید کز آن در آتش است

غافلان را جلوه های نور نیست در دل غافل خدا و طور نیست

نور حق نیست در درون احرمن آن کسی حرچه نخواهد بهرمن

پنجمین نوری فقط بهر ولیست در درون صادق و جدش علیست

^{۲۹} همان

^{۳۰} بقره ۱۸۶



در «مُحی» کرمست نور عارفان

نور ز سپر است و دعای عاشقان^{۳۱}

دهمین شناسه دعا، یقین بر تقرب اولیاء و انبیاء و بطور کل شافعین مجاز الهی، و تفویض جلوه هایی از کرامت الهی در ایشان.

خداوند متعال می فرماید: «وَأَتَّبِعُوا لِيَّهِ الْوَسِيلَةَ»^{۳۲} (به سوی خداوند واسطه بجوید) پر واضح است که از نظر اهل طریق، وسیله تقرب هم نبی اکرم(ص) و هم اولیاءالله می باشند که در مقام شفاعت بوده و موجب تقرب کسانی هستند که مخلصانه به ایشان متوسل گشته اند.

محمد اول مسلم شافع شدت و محرم

بر هر درویش و منعم بر عرفا طی و محرم^{۳۳}

البته برخی هم منظور از وسیله را کلیاتی همچون ایمان، اخلاص، عبادات، نماز، روزه، زکات و امثالهم معرفی نموده اند که با توجه به دو بخش پس و پیش این مبحث در همین آیه، یعنی تقوا و جهاد، و با توجه به اینکه کلیاتی چنین، به خودی خود، در مفاهیم تقوا و جهاد مستتر می باشند، این تفسیر نسبتاً بی معنی بوده و اساساً حق مطلب را ادا نمی نماید. همانطور که از برخی آیات قرآنی استنباط میگردد حضرت ختمی مرتبت رحمت العالمین بوده و موجب سعادت و رستگاری بشر است. لذا میبایست در این آیه شریفه هم، این موضوع طوری لحاظ میگردید که به رندی در قالب همین «وسيله» به نحوی گنجانیده می شد. علت اصلی این امر میتواند تجانس حضرت نبی اکرم(ص) با اولیایی باشد که از نور ایشان منور گشته اند و عدم خواست خداوند در ارائه صریح اینگونه مطالب، و واگذاری آن به دل ها، و اهل دل ها باشد؛ همانطور که در سراسر قرآن این روش کاملاً مشهود و مرسوم است. پس منظور از «وسيله» قطعاً افرادی بوده که در مقام شفاعت قرار داشته، و واسطه ترفیع و سلوک انسان به سمت حق تعالی، و تقرب و همجواری ایشان می باشند که برای اهل دل، به واسطه نور هدایت الهی، این امر به غایت مبین و آشکار است.

^{۳۱} اسرار دل

^{۳۲} مائده ۳۵

^{۳۳} اسرار دل



زغیر آل نبی حاجتی اگر طلبم

رواداریکی از هزار حاجاتم^{۳۴}

نکته بسیار مهم در این رابطه این است که یافتن این «وسیله» و توسل به آن، بدین گونه بوده که متوسل در اطاعت «وسیله» که منظور همان ولی خدا و یا پیر و مرشد الهی است، قرار داشته، و اصول و فرامینی را که ایشان در طی طریق و سلوک الی الله عرضه می فرمایند، رعایت و اجرا می نماید. لذا چنانچه سالک به نفس عمل در این مسیر حرکت نماید، در حقیقت نفس خود را مغلوب ساخته و در زمره متقین در خواهد آمد؛ هر چند حقیقتاً قرب الهی را هم یافته است.

همچنین خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً»^{۳۵} (ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به اذن خدا در همه امور از او پیروی شود، پس چگونه با بهانه هایی مانند برقراری سازش میان دو طرف دعوا، از پیامبر روی می گردانند؟ اگر آنان پس از آن که با این عمل بر خود ستم کردند نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می کرد، قطعاً خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.)

دستگاه الهی مملو و مشحون از ظرایف و زیبایی هایی است که تمامی عارفان و عاشقان را به وجد می آورد و در بسیاری از موارد زمینه امیدواری و حرکت است. از جمله ظرایف خلقت، شفاعت است. حق تعالی در آفرینش خود و در میان انسان ها بندگان خاص و مقرب دارد که به دلیل تقرب، دارای محبوبیت هستند و به دلیل محبوبیت، اجازه شفاعت دارند. وجود مقدس حضرات انبیاء الله و اولیاء الله نظیر رسول اکرم (ص)، ائمه هدی، حضرات غوثین و پیران طریقت نوید بخش شفاعت است. در بسیاری از آیات قرآن، خداوند ضمن تبیین موضوع شفاعت، ما را به این حکمت الهی امیدوار فرموده است؛ لذا دعا کننده می تواند و مجاز است برای تسریع در اجابت دعایش، به شافعین مجاز الهی متوسل شده و به واسطه ایشان که دارای تقرب الهی و البته آگاه به حکمت های الهی نیز هستند؛ درخواست و دعای خود را مطرح کند.

شفاعت مقامی است که خداوند آنرا فقط لایق به خود و در حیطه اختیارات خود میداند و در این آیه صراحتاً اعلام می فرماید: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ

^{۳۴} حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی

^{۳۵} نساء ۶۴



دُونِهِ مِنْ وَلِيٍِّّ وَلَا شَفِيعَ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ»^{۳۶} (خدا کسی است که آسمان ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است در شش هنگام آفرید آنگاه بر عرش استیلا یافت؛ برای شما غیر از او سرپرست و شفاعتگری نیست آیا باز هم پند نمی گیرید؟)

و در جایی دیگر این شفاعت را مشروط به اذن خود فرموده است «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْ هِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»^{۳۷} (پروردگار شما آن خدایی است که آسمان ها و زمین را در شش هنگام آفرید سپس بر عرش استیلا یافت امور را تدبیر می کند شفاعتگری جز پس از اذن او نیست این است خدا پروردگار شما، پس او را بپرستید. آیا پند نمی گیرید؟)

با تدبیر و تأمل در این دو آیه مبارکه که در یک جا شفاعت را اختصاصاً مربوط به حق تعالی و در جایی دیگر شفاعت را به صورت مشروط به دیگران تفویض فرموده اند، متوجه نکته قابل تأملی می شویم؛ اینکه این آیات مبین یکسان بودن ذات کل شفیعان و اهمیت این مقام است. براساس شفاعت عبارت است از سرپرستی، وساطت، و ضمانت اجرایی عده ای در رابطه با وجودی که برتری مقامی داشته باشد. و از دیدگاه طریقتی این وجود، والا مقام مطلق یعنی ذات احدیت است.^{۳۸}

پس در عرفان شفاعت یعنی سرپرستی و وساطت بین درویش و ذات حق در جهت غفران و رسیدن به کمال و قرب الهی، توسط پیری که خودش ضامن اجرایی آن می باشد. از تعریف فوق استنباط می گردد که شفاعت در دو بخش است بخش اول سرپرستی و هدایت در دنیای مادی به عنوان مقدمه رسیدن به کمال، و بخش دوم وساطت در عالمی دیگر جهت غفران و گذشت از خطاها و گناهان سالکین.

بر اساس آیات قرآن، شفاعت دارای اصول و مقرراتی است و در اختیار کسانی بوده که:

- الف: «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا»^{۳۹} (آنان اختیار شفاعت را ندارند جز آن کس که از جانب رحمان پیمانی گرفته است)

^{۳۶} سجده ۴

^{۳۷} یونس ۳

^{۳۸} فرهنگ اصطلاحات صادقیه

^{۳۹} مریم ۸۷



به عبارتی شافعان کسانی هستند که با **خداوند پیمانی داشته باشند**؛ یعنی پیران انتصابی همچون غوث الاعظم و امام و امثالهم که در روز ازل میثاقی با حق تعالی داشته اند.

ب: «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»^{۴۰} (و کسانی را که مشرکان به جای او می پرستند اختیار شفاعت ندارند؛ فقط کسانی می توانند شفاعت کنند که به یکتایی خدا، آن باور درست، اعتراف کرده باشند و حال و کار کسی را که در حق او شفاعت می کنند، بدانند).

آگاهی کامل به ذات حق داشته یعنی در قرب الهی بوده و عارف کامل و واصلی باشد. لذا باید جزو اولیاءالله باشد.

ج: «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ»^{۴۱} (آنچه فرا روی آنان و آنچه پشت سرشان است را می دانند و جز برای کسی که [خدا] رضایت دهد شفاعت نمی کنند و خود از بیم او هراسانند).

شفاعت در جهت رضای خدا باشد یعنی موافقت خداوند با آن؛ این بدان معنا است که خداوند کسانی چون انبیاء و اولیاء را بهانه میسازد تا رحمانیت و رحیمیت خود را در همه احوال و شرایطی جاری و ساری سازد. ولی این مشروط به شخصی است که دارای درایت و بصیرت بوده، رضای حق را بداند و شرایط موافقت ایشان را بشناسد. لذا **شفیع باید جزو انبیاء و یا اولیاء الهی باشد** که هم صاحب مقامی والاست و هم درجه ای متعالی دارد.

بنابراین پیران طریقتی که بر مسند ارشاد هستند در ابتدا بخش سرپرستی و ولایت سالکین را در همین عالم عهده دار بوده، و با ارائه راهکارهایی که در طریقت معظم از توبه آغاز شده، سالکین را هدایت می فرمایند. سپس در حفظ و بقای توبه و نهایتاً سلوک و حصول مقامات بالاتر که در واقع همان بخش اول شفاعت است؛ ضامن اجرایی ایشان می گردند.

پس سالکی که توبه خود را حفظ نکرده و مطابق با فرامین پیر، سلوک الی الله نداشته است عملاً شفاعت پیرش و به تبع آن دیگر پیران طریقت و نبی اکرم(ص) را نپذیرفته و طبیعتاً از شفاعت بخش دوم در عالم دیگر و یا حتی در محشر برخوردار نخواهد گردید. به همین دلیل است که حضرت غوث الصادق فرموده اند که شفاعت در

^{۴۰} زخرف ۸۶

^{۴۱} انبیاء ۲۸



اصل همین راهی است که توسط نبی اکرم(ص) و دیگر پیران طریقت و خود ایشان ارائه گردیده است و همگان باید از آن مستفیض گردند.

در حقیقت پیران طریقت سالکین، را وادار به پرهیز از خطا و گناه می کنند تا اولاً بتوانند با توسل به عمل صالح قابلیت تغییر قدر سالکین را در همین عالم بیابند. ثانیاً با این عمل زمینه قرب و همجواری ایشان را در عالم لاهوت فراهم سازند. ثالثاً امکان تقرب و رسیدن به کمال را برای عده ای در همین دنیا فراهم سازند که در نتیجه هم خود آنها به هدف رسیده و هم از طریق ایشان ضمانت اجرایی برای وصول عده بیشتری فراهم گردد. رابعاً در صورت عدم رسیدن به کمال حقیقی، حداقل از عذاب و جزای الهی به دور باشند.

لازم به توضیح است که خداوند به پیران طریقت هم نسبت به رسالت خود هشدار داده است و گوشزد فرموده چنانچه در هدایت و شفاعت خود خدای ناکرده کوتاهی داشته باشید نتیجه آن دامنگیر خودتان هم خواهد شد. «مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتاً»^{۴۲} (هر کس در کار خیری وساطت کند، از فرجام نیک آن بهره ای خواهد داشت، و هر کس در کار شری میانجیگری کند، از فرجام سوء آن نصیبی خواهد برد، و خدا بر انجام هر کاری تواناست و آن را برپا می دارد.) که این امر، هم به منزله خطیر بودن وظیفه پیران طریقت و مسئولیت پذیری و سنگینی وظایف الهی آنها در این دنیاست و هم به منزله دقت در شفاعت کسانی در عوالم دیگر می باشد که ممکن است مرتکب انواع خطاها و گناهان شده باشند؛ که همه اینها باز هم درایت و بصیرت طلبیده و در واقع تابعی از مقام هر پیری است.

اما شفاعت در عالم دیگر یعنی همان وساطت بین سالکین و ذات حق در صورت ارتکاب به خطا و گناه، کمی پیچیده است و در حقیقت مطابق با آیات ذکر شده، این شفاعت فقط در اختیار عده قلیلی از انبیاء و اولیاء قرار دارد. ولی نکته زیبا و بشارتگر این که سالکین اهل تصوف و طریقت، قابلیت بهره مندی از پیران پیر خود، یعنی تمامی پیران طریقت را دارا می باشند. لذا اگر پیر یا پیران صاحب اعتباری در هر طریقتی وجود داشته باشند میتوانند در این بخش شفاعت، مدد خوبی بوده به شرطی که خطاها و گناهان به گونه ای نباشد که شفیع از شفاعت سر باز زند.

بنابراین در طریقت مبارکه علویه قادریه صادقیه شفاعت از هر باب و منظری در بهترین شکل و حالت خود می باشد که مایه رجاء تمامی دراویش و محبین است.



دامنه این شفاعت به انحاء مختلف نه تنها در اویش و حتی محبین، بلکه تمامی کسانی را که به نوعی به ایشان مرتبط و متصل میگردند را هم در بر می گیرد که این منبعث از قوانین الهی در این زمینه و توان والای پیران طریقت، دست به دست، و غوثین طریقت می باشد.

وجود غوثین این طریقت، آنچنان اعتبار و قدرتی به این طریقت بخشیده که هر پیری میتواند ادعا کند که حتی کسانی که از مقابل خانقاه این طریقت بگذرند؛ مشمول شفاعت الهی خواهند گشت. لذا باید قدر این نعمت را دانست و به آن دلخوش بود ولی مطابق با آیه ۴۳۸۵ سوره مبارکه نساء نباید خدای نکرده موجب شرمندگی ایشان شده و ناراحتی و تحمل عذاب پیر و پیران خود شد.

هر چه پشیمبر که آمد در جهان	کهر دتمار حتی از حق که آن
مایه نوبختی امت شود	مانع کمرای و نخلت شود
خاتم پیغمبران چون گشت عیان	جمله حتی شایش کرد بیان
عشق احمد شد دلیل کائنات	نور وی حتی به پاکرد و حیات
چون نبی از حق طلب کرد در حتمش	چشمه ای اعطای نمود بر اثرش
چشمه رحمت که نامش کوثر است	در بهشت و در دل پیغمبر است
معنی کوثر که خیراتی است کثیر	داد بشارت نسلی پر نور و نیر
حکمت رحمان بدین سان شد پدید	که نبی آن رحمت در دقتش بید ^{۴۳}

^{۴۳} مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَ مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا

^{۴۴} اسرار دل



شرایط اجابت دعا چیست؟

یکی از عوامل تاثیر گذار در اقدام انسان به اقامه دعا و یا استمرار آن، کیفیت اجابت دعا و یا حتی امید او به اجابت دعا می باشد. به عبارتی، انسان برای رسیدن به یک مطلوبی یا رفع یک کمبود و نقیصه ای دست به دعا بر می دارد و انتظار دارد که دعای او مقبول افتد؛ لذا پیش بینی و ایجاد شرایطی که زمینه اجابت دعا را فراهم می کند هم تابعی از خوف و رجاء دعا کننده است و هم تابعی از میزان شناخت او به خالق هستی ... اما اصلی ترین شرط از شرایط اجابت دعا، فقط خواستن و انجام دعا از روی یقین و صفا و خلوص دل انسان است و وابسته به دین و مذهب و امور و احوال ظاهری نیست.

دعا باید با عمل، تلاش و کوشش دنیوی هم توأم باشد؛ بدین معنی که به صرف خواستن چیزی از ذات حق نباید جنبه کوشش و حرکت دنیوی را فراموش کرد و از تلاش برای تحقق خواسته، سر باز زد چون اجابت دعا فقط در سایه حرکت عملی برای تحقق آن میسر است. به عنوان مثال اگر برای سلامتی کسی دعا می کنیم باید استفاده از ابزار الهی آن را، چون دکتر حاذق و یا داروی مجاز و مناسب را هم مد نظر داشته باشیم. بنابراین نمی توان انتظار داشت کسی که به یک بیماری مبتلاست صرفاً با نشستن و دعا کردن بهبودی یابد؛ بلکه باید به پزشک مراجعه کرده و در حین درمان پزشکی از خداوند بخواهد که درمان او را ثمربخش گردانیده و شفایش را تایید کند.

البته باید توجه کرد که پذیرش هر دعایی، بر مبنای حکمت الهی آن میسر است به این ترتیب که اگرچه دعای اولیاء و انبیاء و یا شفیع قرار دادن ایشان در اجابت دعا به شدت موثر می باشد؛ ولی چه بسا ممکن است گاهی دعای مقربین الهی هم پذیرفته نشود. (همانند دعای نبی اکرم در مورد بخشش قوم قریش) و یا دعای خطاکاری پذیرفته شود. (همانند دعای نصوح در زمانی قبل از توبه و در اوج معاصیش)

اگر چه دعای عارفان نتیجه حضور دل آنها، در مراتب عالم معنا است و به سبب داشتن دل بینا و به جهت قدرت فرقان میدانند چه امری را در چه زمانی و چگونه درخواست و استغاثه کنند، ولی برای امور دنیوی خود داعایی نمی کنند و فقط جنبه آن را مد نظر دارند. از این جهت است که عموماً عارفان در هنگام دعا، به دیگران و به ویژه دعا برای هدایت آحاد بشر همت می گمارند تا درخواست اجابت دعای شخصی.

قبل از اینکه عوامل تاثیر گذار در اجابت دعا را بیان کنیم، یاد آوری این نکته ضروری به نظر می رسد که لزوماً نیاید انتظار داشت هر دعایی از سوی حق تعالی مورد اجابت قرار گیرد. بسیاری از دعاها را بندگان به زبان جاری می کنند و حتی بر آن ها اصرار می ورزند در حالیکه تحقق آن خواسته نه تنها مفید نیست



بلکه به ضرر ایشان است و یا برای رهایی برخی از موارد مبتلا، دست به دعا و استغاثه می شویم؛ در حالیکه فارغ از هدف غایی آن هستیم و نمی دانیم خیر و مصلحت ما می باشد .

خداوند در یکی از آیات شریفه به صراحت بر اینکه ما معمولاً خیر و صلاح خودمان را نمی دانیم تاکید می فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^{۴۵} (جنگ بر شما مقرر شد، در حالی که آن را ناخوش دارید شاید چیزی را، ناخوش بدارید و در آن خیر شما باشد و شاید چیزی را دوست داشته باشید و برایتان ناپسند افتد خدا می داند و شما نمی دانید)؛ لذا دعا کننده باید با امید به اجابت دعا از سوی خداوند از اصرار بر اجابت آن پرهیز کند و از ذات احدیت بخواهد آنچه که حکمتش ایجاب می کند را برای او مقرر سازد ...

خداوند رحیم در قرآن برای اینکه بندگان را به اجابت دعا نزدیک تر فرماید راهکاری را امر می فرماید: «وَاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا»^{۴۶}

منظور خداوند از اسما الحسنی، اسمها و به تبع آن صفات مرتبط با این اسم هاست که همگی پسندیده و زیبا و کارآمد هستند. منظور از استفاده از این اسمها در دعا این است که اولاً با شناخت کافی از عمق این اسماء در هر مورد از خواسته و دعای خود، از نام متناسب با نفس آن دعا استفاده شود، ثانیاً با ایمان و اعتقاد و درک آن اسم خاص، هم موجبات پیدایش و تقویت آن صفت را در خود فراهم نموده و هم با بروز پرتوی از آن اسم متناسب، موجب اجابت دعا شد.

به عنوان مثال اگر دعا می کنیم که در کسب و کار رونقی داشته باشیم ایشان را می توان رزاق و وهاب خطاب نمود و سپس اگر خودمان هم با درک عمق این صفات با اطرافیان خود وهاب و رزاق بوده، یعنی هم موجب افزایش رزق ایشان گردیم و هم نسبت به ایشان کریم و بخشنده باشیم، موجب اجابت دعا می گردیم. این مسئله از لحاظ علمی و تجربی هم ثابت گردیده است، یعنی کسانی که در کسب خود بخشنده و کریم بوده و موجب پیشرفت و افزایش روزی دیگران می شوند از نظر علمی، دیگران هم کار ایشان را جبران کرده و موجب افزایش رزق ایشان می گردند. تجربه هم ثابت کرده که این نوع افراد بیشتر مورد وثوق دیگران بوده و در معاملات ارجحیت دارند؛ لذا کسبشان پر رونق تر خواهد بود. ولی این موارد ظاهر کار هستند؛ در واقع خداوند رزاق است

^{۴۵} بقره ۲۱۶

^{۴۶} اعراف ۱۸۰



و به واسطه آنچه ذکر شد یعنی درخواست و دعای شخص بر مبنای درک و استفاده از اسم حسنی، و درک و بروز صفات مرتبط با آن اسم، رزاقیت و وهابیت ایشان را جلب کرده است.

همچنین خداوند در قرآن مجید، راه زیبایی دیگری را برای اجابت و پاسخگویی به دعای بندگان معرف می فرماید: **(امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء)**^{۴۷}

مضطر از نظر لغوی به کسی گفته میشود که در شرایط اضطرار قرار گرفته باشد. بدیهی است شرایط اضطرار باید شرایط خاصی باشد که طبق وعده خداوند در این شرایط، انسان هر درخواست و دعایی که داشته باشد، اجابت گردیده و تحقق می یابد.

اولین نکته در این مورد این است که شرایط اضطرار باید به طریقی ایجاد گردد تا درخواست و دعا مورد پذیرش قرار گیرد. یعنی انسان تحت عواملی مضطر گردیده و مستجاب الدعوه میگردد. به طور کلی کسانی که درخواست و دعایی از ذات رحمانی دارند، تحت شروطی دعایشان قطعاً مستجاب میگردد. از مهمترین شروط استجاب دعا، عدم تعارض آن با حکمت الهی و همچنین عدم تضییع حقوق اقربین است.

به عنوان مثال چنانچه کسی مادرش مریض باشد و دعا کند که خداوند به وی شفا دهد و این امر مغایر با اجل مسمای وی باشد، طبیعتاً اجابت نخواهد شد؛ و یا اگر کسی دعا کند که مثلاً فرزندش رئیس اداره شود و شخصی اقرب یعنی نزدیکتر به ذات حق، همین خواسته را داشته باشد و در جهت حکمت الهی هم باشد قطعاً دعای اقرب مستجاب خواهد شد.

و اما نکته قابل توجه در مورد دعا این است که چنانچه شخص دعا کننده مقرب درگاه حق باشد و یا دعا با خلوص دل، حتی به صورت موقتی و یا حتی آنی همراه باشد، که همان شرایط اضطرار است، مسلماً تحقق می یابد.

بنابراین برخلاف تصور کسانی که فکر میکنند شرایط اضطرار، یعنی شرایطی که انسان فقط درمانده گردد؛ در واقع مضطر کسی است که در شرایطی غیر معمول و غیر عادی و یا درماندگی، آنی و لحظه ای پناهنده و متمسک واقعی به ذات حق گردیده، و در آن لحظه به واسطه ای حتی موقتی جزو مخلصین و یا متمسک به مخلصین گردیده باشد. این بدان معنی است که در لحظاتی در زندگی هر شخصی شرایطی و مشکلی پیش می آید که شخص به واقع در می یابد که از وی کاری ساخته نیست و توانایی رفع مشکل را ندارد که این همان شرایط درماندگی است؛ ولی فعلاً شرایط اضطرار نیست. اما چنانچه در این شرایط دریابد که تنها حلال مشکل ذات الهی



فلسفه دعا

بوده و می بایست از غرور و منیت و گردنکشی دست برداشته و با پذیرش خالصانه و واقعی عجز خود، و با تضرع از روی کمال میل باطنی، از وی و یا شافعین فی مابین دعا و درخواست حل مشکل را نماید، این شرایط اضطرار بوده، قطعاً طبق وعده الهی دعایش مستجاب خواهد شد. در غیر اینصورت هم، باز از سر رحمانیت ممکن است مشکل حل شده و یا بر اساس حکمت لاینحل بماند.

شرایط اضطرار را یا خداوند از سر رحمانیت پدید می آورد و یا ناشی از جریانات و قدرها و قوانین زندگی و رومزمره بوده، و یا حتی گاهی هم انسان به شکلی آن را عامدانه ایجاد می کند. شرایطی که از جانب حق تعالی است معمولاً جنبه عمومی داشته و به دلیل اعطای فرصتی به انسان جهت درک قادریت و تضرع و تقرب به درگاه احدیت پدید می آید و انسان عاقل باید قدر این رحمت را بخوبی بداند. پدیده های انسانی معمولاً شناخته شده تر هستند و در زندگی اشخاص به دفعات به وجود می آیند. این شرایط ناشی از قدرهایی است که در اثر اعمال و بی مبالاتی های خود انسان به وجود می آید. شرایطی هم که انسان آنرا عامدانه ایجاد می کند مختص عارفان و صوفیان میباشد.

به عنوان مثال، شخصی با ماشین خود در حال مسافرت است در این حالت اگر نقصی پیش آید و ماشین در حالت تصادف قرار گیرد، با توجه به عدم تسامح راننده، بدیهی است شرایط اضطراری پیش آمده که خواست حق تعالی بوده، و انسان باید آن را بخوبی درک کرده و مضطر گردیده و اقدام به دعا نماید که قطعاً نتیجه خواهد گرفت. و یا اگر در اثر تسامح راننده، دچار همین مشکل گردد بدیهی است این اضطرار در اثر قدر بشر پدید آمده که باز میتواند به عنوان مضطر دعا کند و قطعاً نتیجه هم خواهد گرفت.

پس مضطر، همان راننده ای است که در زمان خطر فریاد «یا الله» و یا «یا محمد» و یا «یا علی» و یا «یاغوث» سر داده و یا حتی در آن لحظه فقط باطناً به ذات حق و اولیاءالله متمسک گردیده و در سایه رحمت الهی از خطر می جهد.

عمده ترین عوامل تاثیر گذار در اجابت دعا را می توان به شرح زیر برشمرد:

الف) حضور دل

ب) دل بینا

ج) فرقان

مضاف بر این شروط، شرط دیگری در اقامه دعا وجود دارد که در همه ارکان دعا مستتر است و آن «ادب دعا کردن» است. شاید نتوان به یک تعریف جامعی برای ادب دعا کردن دست یافت اما آنچه را که به عنوان کیفیت



دعا کردن با رعایت شروط اجابت از سوی دعا کننده رخ می دهد را نوعی ادب دعا کردن بدانیم. این ادب به شدت از سوی عرفا مورد توجه و تاکید قرار گرفته است و کیفیت کار بست آن هم به نظر می رسد ارتباط مستقیمی با شناخت و معرفت دعا کننده نسبت به ذات حق تعالی دارد. اگر دعا کننده بداند در برابر خالق بی نهایت ها ایستاده است و کلید همه آنچه را که می خواهد صرفاً در دست این ذات رحمان و رحیم است؛ قطعاً متناسب با جایگاه ایشان درخواست می نماید.

این کیفیت ادب حتی در قرآن هم مورد توجه قرار گرفته است: «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا»^{۴۸} (... نمازت را به آواز بلند مخوان و بسیار آهسته اش مکن و میان این و آن راهی میانه جوی) البته همچنان که در پیشتر اشاره شد؛ اجابت دعا رابطه ای مستقیم با قضا و قدر الهی و لوح محفوظ دارد. برخی از اموری که ما خواهان تغییر در آن هستیم در لوح محفوظ به عنوان یک قضای لایتغیر ثبت است و برخی از اموری که تصور می کنیم امکان تغییر ندارد؛ در لوح محو و تثبیت تحت شروطی قابل تغییر است؛ اما نکته حائز اهمیت در هر دو مورد این است که افراد عامی و حتی خواص از درک اینکه خواسته و مطلوبشان جزء قضا می باشد یا قدر، عاجز هستند و ناگزیرند به حکیم الهی، یعنی کسی که حکمت الهی را درک می کند و به لوح محفوظ دسترسی دارد متوسل شوند. بهترین راهکار هم باز در این بخش دعا کردن است یعنی سالک با رجاء الهی باید امیدوار باشد که دعا و استغاثه او مورد توجه حضرت حق تعالی قرار می گیرد و ایشان بهترین پاسخ ممکن را عنایت میفرمایند.

مستجاب الدعوه:

یکی از آرمان های هر سالک و انسان وارسته پذیرش دعا و تضرع او از طرف خداوند متعال است و گاهی بزرگانی هستند که پذیرش دعا و خواسته ایشان از سوی خداوند، نه تنها برای خودشان بلکه برای دیگران نیز مسجل شده و اصطلاحاً ایشان را مستجاب الدعوه می نامند.

بطور کلی مستجاب الدعوه کسی است که دعایش مورد اجابت خداوند قرار می گیرد. بدیهی است دعای کسی اجابت می گردد که به نوعی با خواسته و اراده خداوند هم سو باشد. لذا بر این اساس میتوان دو نوع مستجاب الدعوه بودن را متصور شد:

- دسته اول کسانی هستند که همواره خواست و اراده جزئی شان با اراده کلی حق تعالی هم جهت بوده و نتیجتاً همیشه مستجاب الدعوه بوده و درخواستشان اجابت میگردد.



- دسته دوم کسانی هستند که در مواردی خاص، خواست و اراده جزیی شان با خواست و اراده کلی ذات حق هم جهت می‌گردد. در نتیجه در موارد خاصی مستجاب الدعوه هستند.

پر واضح است که هر قدر و به هر میزان که اراده جزیی انسان با اراده کلی حق تعالی هم جهت باشد؛ به همان میزان درجه مستجاب الدعوه موقتی متغیر می‌باشد. یعنی به هر میزان که انسان به مخلص بودن نزدیک می‌شود به همان میزان دعایش مورد قبول و پذیرش و اجابت درگاه حق قرار می‌گیرد.

به عبارت دیگر میتوان گفت کسانی که به حلقه اولیاء وارد شده و قرب الهی یافته و بنده مومن و مخلصی گشته اند؛ کاملاً مستجاب الدعوه هستند و کسانی که در موارد و مواقعی خاص وصل شده و یا به نسبتی درجه خلوص یافته اند به همان نسبت، مستجاب الدعوه هستند.

دو نکته ظریف و زیبا در این رابطه این است که اولاً خداوند قوانین و رسم و سنتی را بر جهان مادی معمول فرموده که استثنا پذیر بودن و یا دور زدن آنها را تقریباً غیر ممکن ساخته است: «اسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (انگیزه) این کارشان فقط گردنکشی در [روی] زمین و نیرنگ زشت بود و نیرنگ زشت جز [دامن] صاحبش را نگیرد پس آیا جز سنت [و سرنوشت شوم] پیشینیان را انتظار می‌برند و هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت) ^{۴۹} و دوم اینکه خداوند از سر رحمانیت به هر کسی اجازه تجربه وصل و یا به عبارتی خلوص موقتی را عنایت فرموده است تا بهانه ای باشد که دعایش را مستجاب فرماید:

«هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (او کسی است که شما را در خشکی و دریا می‌گرداند تا وقتی که در کشتیها باشید و آنها با بادی خوش آنان را ببرند و ایشان بدان شاد شوند [بناگاه] بادی سخت بر آنها وزد و موج از هر طرف بر ایشان تازد و یقین کنند که در محاصره افتاده‌اند در آن حال خدا را پاکدلانه می‌خوانند که اگر ما را از این [اورطه] برهانی قطعاً از سپاسگزاران خواهیم شد) ^{۵۰}

^{۴۹} فاطر/۴۳

^{۵۰} یونس/۲۲



«فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفَلَكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» * (و هنگامی که بر کشتی سوار می‌شوند خدا را پاکدلانه می‌خوانند و [الی] چون به سوی خشکی رساند و نجاتشان داد بناگاه شرک می‌ورزند)^{۵۱}

مثلاً شرایط درماندگی را برای کسی پیش می‌آورد تا اگر در آن شرایط فقط به ذات حق پناه ببرد پاکدل فرض گشته و موقتاً جزو مخلصین بوده و مستجاب الدعوه گردد. لذا چنانچه انسانی تقاضایی خارج از عرف قوانین الهی نداشته باشد؛ ممکن است در زمان خاصی دعایش مورد اجابت قرار گیرد. همانند همان داستان طفل حلوا فروش که در زمان خاصی مستجاب الدعوه گردید.

البته باید به این نکته هم توجه نمود که معمولاً مقربین درگاه به جز مواردی خاص که آنهم حکمتی الهی دارد (همانند دعای حضرت ابراهیم برای بچه دار شدن) برای خود دعا و درخواستی نمی‌کنند، به همین علت دعا در حق اولیاءالله و پیران طریقت، عملی زیبا و پسندیده به شمار می‌آید. به همین واسطه و همچنین به علت اینکه پیران طریقت مایل هستند که سالکین، راه دعا و درخواست الهی و شروط آن را در اثر ممارست به دعا یاد بگیرند در پاره ای از موارد از سالکان خود و یا حتی غیره، درخواست دعا در حق خود را دارند. بعنوان مثال آقاجون در مواردی به سالکین تلقین می‌فرمودند که برایشان دعا کنند. این بدان معنی نیست که ایشان مستجاب الدعوه نیستند بلکه به این علت است که اولاً ایشان برای خود درخواستی ندارند ثانیاً درآویش راه دعا و شرایط استجابات آن را یافته و ثالثاً بر اساس درخواست ایشان، قدر متناسب تری در رابطه با مرید و مرادی برقرار گردد.

بنابراین اولیاءالله همواره مستجاب الدعوه بوده و مابقی هم حتماً و قطعاً تحت شرایط خاصی و در زمان خاصی، مستجاب الدعوه می‌گردند. در حقیقت همانطور که از این آیه شریفه «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلِلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلاً مَا تَذَكَّرُونَ» * (یا کسی که دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد، و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد، آیا معبودی با خداست؟ کمتر متذکر می‌شوید!)^{۵۲}

استنباط می‌گردد زمانی که مضطر، یعنی درمانده می‌شویم و به کنه وجودی ذات حق پناه می‌بریم؛ مستجاب الدعوه می‌گردیم. لذا بدیهی است شرط اصلی و اساسی مستجاب الدعوه بودن، همان خلوص و قرب الهی حتی به طور موقتی و لحظه ای است؛ و خوشا به حال درآویشی که در حلقه ذکر یک آن وصل شده و مستجاب الدعوه می‌گردند که این نه تنها از فیض رحمانیت حق تعالی است بلکه از کرامات و رحیمیت پیرانشان هم هست.

^{۵۱}عنکبوت ۶۵

^{۵۲}نمل ۶۲



البته ممکن است در اینجا و با توجه به آیه ۴۳ سوره مبارکه فاطر (فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا) این پرسش مطرح شود که وقتی در سنت های الهی هیچگونه تغییر و تبدیلی اتفاق نمی افتد پس چرا ما دعا کنیم و امیدوار هم باشیم که دعاهایمان مستجاب شود ؟

هرچند در سطور بالاتر به این پاسخ پرداخته شد؛ اما به صورت واضح تر در پاسخ به این پرسش می گوئیم: منظور از سنت الهی قوانین عمومی خداوند در کائنات است که به هیچ وجه هیچ انسانی، حتی انبیاء و اولیاءالله، قادر نخواهند بود آنرا تغییر داده و یا به قانونی دیگر تبدیل کنند.

در این تاکید دو نکته ظریف وجود دارد اول اینکه قانون الهی، قانونی لایتغیر و ازلی و ابدی بوده که احدی نمی تواند آنرا حتی به قانونی دیگر تبدیل نماید و نکته دیگر اینکه که ممکن است در قوانین الهی استثنایی پدید آید ولی این استثناء به معنی تغییر و تبدیل قانون نیست، بلکه معجزه ای است که قدرت حق تعالی را به نمایش می گذارد.

به عنوان مثال "آتش می سوزاند" این قانون و سنت الهی است که احدی حتی اولیاءالله نمی توانند این قانون عام را تغییر داده و یا تبدیل کنند. اما ممکن است ذات احدیت اثر سوزندگی آتش را در حالت خاصی خنثی سازد. یعنی کسی نمی تواند کاری کند که آتش نسوزاند و یا آتش به جای آنکه بسوزاند مثلاً سرما ایجاد کند ولی خداوند اگر بخواهد مثلاً ابراهیم خلیل الله مستثنی می گردد که البته این معجزه بر اساس حکمت الهی و درخواست انسانی مستجاب الدعوه بوده است.

بنابراین قوانین و سنن الهی جاری و ساری و لایتغیر میباشد ولی این مطلب مغایر با ایجاد استثناء جهت نمایش قدرت الهی نیست. خداوند در بسیاری از موارد بنا بر درخواست و دعای انسان، ممکن است استثنایی در قوانین خلق فرماید که این هم ناشی از قدرت و رحمانیت و رحیمیت الهی است و هم اجابت دعایی منطبق بر حکمت الهی می باشد. عرفا این پدیده را معجزه می نامند؛ اگر چه ممکن است بزرگی و عظمت آنها با همدیگر متفاوت باشد به طوری که ممکن است برخی از آنها را فقط لطف خداوند و یا زیرکی و فراست مسببین گشایش بدانیم. به عنوان مثال، معجزه سلامت حضرت ابراهیم خلیل الله در آتش کاملاً مشهود است اما ممکن است معجزه نجات انسانی که در آتش افتاده باشد به چشم نیاید و یا این نجات، مرتبط با توانایی مامور آتش نشان و امثالهم تصور گردد. به هر صورت درست است که احدی نمیتواند قوانین کائنات را تغییر دهد ولی ذات احدیت بنابه درخواست و دعای انسانها به شرط انطباق با حکمت الهی هر لحظه آنرا تغییر و تبدیل می فرماید که البته نقش اولیاءالله به عنوان شفیع و واسطه در این باب هم کاملاً واضح و مبرهن است.



در اینجا لازم است به اختصار به شبهه ای را که برخی پیرامون (دعا کردن) با این عنوان که (دعا بر روی خدا تاثیر می گذارد یا بنده خدا؟) نیز پاسخ داده شود

خداوند واجد و دارای صفات عشق و رحمت و قهر است و هر آنچه موجب تحکیم عشق مابین خالق و مخلوق می باشد. ذات الهی ثابت و لایتغیر بوده، اما برخورداری از صفات حق متغیر است و این هم خواسته خود خالق بوده که بر مبنای آن به بشر اختیار داده شده است. لذا در دعا کردن، صحبت از تغییر خداوند و یا نعوذ بالله تغییر احساسات خداوند نیست؛ بلکه شرط و شروط خلقت این است.

در حقیقت خداوند به بنده اش عشق می ورزد و گاهی بندگانی هستند که با اعمال خود، عشق و رحمت خداوند و گاهی قهر خداوند را جلب می کنند. در این حالات در واقع دعا کردن درخواست تغییر از حالت قهر به رحمت به واسطه عشق و علاقه خداوند به مخلوقش است و این به معنای تغییر احساسات حق تعالی نیست بلکه تغییر در برخورداری از صفات اوست که اساس خلقت را تشکیل می دهد.

بنابراین ما با دعا کردن تاثیری در خداوند نمی گذاریم بلکه به واسطه علاقه ایشان درخواست گذشت از تقصیرات و جلب رحمت را می نماییم تا بر اساس اینکه مشمولیت صفات الهی قابل تغییر است، مشمول رحمت بیشتری شویم.

بیان التماس دعا

در بین بسیاری از مردم مرسوم است که هنگام همدلی و یا در شرایط قرار گرفتن دعا یا اضطرار، با گفتن «التماس دعا» از یکدیگر خواهان طلب دعای خیر می باشند. حال این سوال مطرح می گردد که آیا میتوان از یکدیگر طلب بیان دعا داشت؟ در پاسخ باید گفت التماس دعا دارای چند جنبه می باشد:

۱) بیان التماس دعا، درخواست و یا خواهش از بنده نیست بلکه گوینده این اصطلاح، به نوعی طلب نیاز به سوی خداوند دراز کرده ولی در این راه کسی دیگر را نیز با خود همراه نموده است. در واقع این امر نشان دهنده عجز و ناتوانی بنده در برابر قادر متعال می باشد.

۲) بیان التماس دعا از سوی افراد بیان کننده این امر است که همه به رحمت خداوند ایمان داشته و همگی خواهان بهره مندی از این دریای رحمت هستند.

۳) این امر نشانه همدلی است.



۴) التماس دعا به معنای همراهی افراد در صراط مستقیم بوده و اینکه همدیگر را تشویق به نیازمندی به درگاه متعال می نمایند.

۵) چه بسا بیان التماس دعا موجب گردد قلبی امیدوار شده و دریچه های دل به سوی درهای رحمت باز شده که این خود حرکت به سمت خداوند را در پی دارد.

اما با این اوصاف سالکین طریقت معظم باید در نظر داشته باشند بیان التماس دعا تنها به جهت همدلی و همراهی افراد با یکدیگر در عمل خیر است والا درگاه نیازمندان و محتاجان، همان پیشگاه مقدس اولیاء الله است که یک سالک تنها باید دست نیاز به سوی حضرات پیران من الله داشته باشد.

چه دعایی بخوانیم ؟

انسان از دیرباز علاقمند بوده است همچنان که کلیدی خاص قفلی خاص را باز می کند به دعا یا دعوایی دست یابد تا بتواند به عنوان رمزگشا و حلال مشکلات از آن استفاده کند و زمینه اجابت دعایش را فراهم سازد. با توجه به این دیدگاه و خواسته، کتب زیادی شامل انواع ادعیه نگاشته شده است که هر کدام از این ادعیه ها با ذکر شرایطی خاص به مشتاقان ارائه شده است. وقتی ذکر شرایطی خاص اعم از عدد، زمان، مکان و شرایط برای بیان یک دعا قید می شود به معنی آن است که این دعا توسط یک راهنما برای فردی خاص تجویز شده است، لذا اینکه آیا این نسخه کاملاً شخصی می تواند برای فرد دیگر و یا عموم هم راهگشا و کارگر باشد، قابل تأمل است! پرداختن به اینکه این ادعیه ها موثر هستند یا خیر، در حوصله این مطلب نیست. اما نکته قابل تأمل که در مباحث قبل نیز به کررات اشاره شده، ادعیه ها و اوراد و اذکار دارای کارکردهای خاصی هستند که الزاماً باید توسط طبیبی حاذق تجویز شوند تا بتواند کارگشا باشد، لذا ضروری و بر سالک فرض است که داروی خود را از پیر و راهنمای خود بگیرد و از هرگونه خود درمانی و یا بیان اوراد و اذکار و ادعیه که با شرایط خاصی باید ادا شود پرهیز کند .

آنچه که در این مورد قابل تأمل است اینکه، ادعیه ها نباید کپی از نسخه های فردی باشد و لزوماً نباید دارای اعداد و آداب خاصی باشد چرا که اگر اینگونه شد؛ نشان دهنده این است که این ادعیه تصویری از نسخه ای فردی بوده است که به هر دلیل ممکن، عمومی شده و قطعاً کارکرد مورد نظر را نخواهد داشت. به عنوان نمونه خداوند در آیات متعددی از قرآن، ادعیه خاصی را به نبی اکرم(ص) آموزش می دهد که قطعاً قرائت این دعاها از لسان مبارک رسول اکرم(ص) با آن میزان معرفتی که در حضرتشان وجود دارد، کارگر و موثر خواهد بود و



ممکن است بیان آن از سوی افراد عامی که فاقد درک بطن این عبارات الهی و همچنین فاقد پیش نیازهای لازم برای چنین درخواستی هستند، مفید واقع نشود.

البته برخی از ادعیه قرآنی دارای بار عام هستند و ادای آن نه تنها نیاز به جواز اختصاصی ندارد بلکه بیان آن نیز مورد تأکید می باشد که به شرح برخی از این ادعیه خواهیم پرداخت :

***صلوات بر حضرت رسول اکرم (ص) اللهم صل علی محمد و آل محمد**

صلوات هم جزو اوراد طریقت معظم علویه قادریه صادقیه محسوب میشود و هم به نحوی دعا و درخواست ترفیع درجه نبی اکرم(ص) به شمار می آید. ورد به معنی دعا و جمع آن اوراد میباشد. ولی ذکر، یادآوری جمال و اسماء الهی می باشد. لذا هر ذکر می تواند بخشی از اوراد باشد، ولی تمام اوراد ذکر نیست. ورد کاملاً لسانی است و به همین جهت فقط مخصوص انسان است. در حالیکه ذکر میتواند از طرف هر موجودی در کائنات بصورت تسبیح حضرت حق باشد.

اوردا معمولاً برای امور و مسئله خاصی مورد استفاده قرار میگیرد، یعنی هر مشکلی یا امری ورد و یا دعای مخصوص خود را دارد و غالباً زیر لب هم میتواند نجوا شود. پیران معظم و مشایخ، آنچه خود میدانند زیر لب زمزمه می کنند.

همانگونه که عنوان شد صلوات به نحوی دعا و درخواست ترفیع درجه نبی اکرم(ص) به شمار می آید. در توضیح این مطلب باید گفت درجه با مقام تفاوت ماهوی دارند. درجه به معنا و مفهوم حضور بیشتر و طولانی تر موجودی مقرب دستگاه الهی در حضور حضرت حق می باشد و در واقع درخواست ترفیع درجه برای هر یک از مقربین درگاه الهی، دعای خیر برای متمسکین و مریدان همان فرد مقرب می باشد. یعنی اگر مقربی درجه اش ترفیع یابد در واقع مریدان وی موجب بوده اند که ایشان نسبت به قرب خویش شرم حضور نداشته و با کمال میل باطنی در قرب حضرت حق باشد.

بنابراین با صلوات به نبی اکرم(ص) هم به عنوان وردی در جهتی خواست مثلاً تخلیص خودمان، میتوان توقع درخواست اجابت دعایی را داشت؛ و هم درخواست ترفیع درجه ایشان میگردد که در واقع از خداوند درخواست میگردد که امکانات و تسهیلاتی را فراهم سازد که مسلمین با اعمال صالح خود موجب حضور طولانی تر نبی اکرم (ص) و در حقیقت ترفیع درجه قرب ایشان گردند.

***یا مقلب القلوب و الابصار ...**



احوال انسان بسته به منازل و مقامی که در آن قرار دارد متفاوت و به علت اینکه انسان مدام در حال تغییر منازل و مقامات است؛ متغیر هم می باشد. بدیهی است اگر به تعاریف مربوط به مقامات توجه کنیم و اگر در منزل و مقامی که اکنون هستیم نسبت به قبل پیشرفتی داشته باشیم؛ در واقع حال بهتری یافته و این همان احسن الحال است که نشان دهنده سلوک خوب و صحیح و موفق می باشد. پس منظور از دعای احسن الحال همان تقاضای سلوکی خوب و به سمت کمال می باشد.

* سوره مبارکه فاتحه

باید توجه کرد که فرامین الهی و سنت نبوی، به هر شکل و صورتی آشکار و یا خفی، مستقیم و یا غیر مستقیم، ساده و یا پیچیده، یک جانبه و یا چند منظوره که باشد، همواره در جهت هدایت و سعادت و خیر بشر خواهد بود. در همین راستا با تعمق در نفس فاتحه و ادا و اهدای آن، چنین استنتاج میگردد که فاتحه شامل سه بخش عمده میباشد، اول قرائت سوره حمد و توحید، دوم صلوات که از اوراد میباشد و سوم نیت ادای فاتحه و اهدای آن به شخصی خاص.

درباره بخش اول باید گفت که به همان دلیلی که خواندن حمد و سوره در نماز تکلیف شده است؛ در اینجا هم قرائت حمد و توحید به صورت رندانه ای مطرح گردیده، و بسیاری از آدمیان حتی کسانی که اهل نماز و عبادت هم نیستند به این طریق وادار به خواندن این سوره های پر معنایی گردید اند که توجه به آنها مد نظر و خواسته حقتعالی بوده که در هدایت بشر مؤثر می باشد.

قسمت سوم که اساسی ترین و مهمترین بخش آن است مربوط به نیت و نفس عمل اهدای فاتحه می باشد. پر واضح است فاتحه به شخص و یا گروهی خاص، اهدا می گردد که در دنیای ناسوت نبوده و قبل از اهدای آن هم به صراحت نام برده شده و مشخص گردیده اند. در این عمل دو منظور نهفته شده اول تقاضا در جهت جلب رحمت و مغفرت حق تعالی و در واقع تمایل به شفاعت متوفی، و دوم نشان دادن تعلق خاطر و دلبستگی خواننده به کسی که فاتحه برای او اهدا می گردد.

این مسئله دو بعد عام و خاص دارد. بعد عام مربوط به تمامی مخلوقاتی است که نیازمند شفاعت و طلب رحمت و مغفرت هستند و اکثریت قریب به اتفاق جامعه را تشکیل می دهند. بعد خاص هم مربوط به کسانی است که نه تنها نیازی به شفاعت ندارند بلکه خود در مقام شفاعت هستند اما بیان دلبستگی به ایشان و اظهار رضایت و امتنان از ایشان غرض اصلی نهفته در این عمل است.



در حقیقت تفاوت در اهدای فاتحه برای عوام و خواص فقط در این نکته است که در مورد عوام فاتحه خوان قلباً می داند که ایشان نیاز به دعای رحمت و بخشش و شفاعت دارند پس بنا بر فرامین دینش که بر اساس رحمت عامه و همگانی پایه گذاری شده مبادرت به این عمل می نماید. اما در مورد خواص فاتحه خوان باز هم قلباً می داند که ایشان نیازی به شفاعت و بخشش ندارند اما برای بقای رحمت حق و اظهار دلبستگی و رضایت و امتنان خود در پیشگاه الهی با استفاده از سنت الهی مبادرت به ابلاغ آن می نماید و شنیدن این اظهارات قلبی هم برای اولیا و هم برای ذات احدیت شیرین است.

لذا علاوه بر خواص، بخش اول و دوم که خواسته حق تعالی و انبیا و اولیا بوده و رندی ایشان در جهت هدایت بشر محسوب میگردد، در مورد عوام طلب مغفرت و تمایل به شفاعت ضروری و در مورد خواص بیان عشق و علاقه و احترام فاتحه خوان در نفس فاتحه، شنیدنی و شیرین است حتی اگر این مسئله نادانسته به نیت مغفرت باشد.

پس سالکین این طریقت نباید از جهت اینکه نبی اکرم(ص) و اولیاءالله و پیران طریقت نیازی به تقاضای مغفرت ندارند از اهدای صلوات و فاتحه و امثالهم سر باز زنند بلکه باید بدانند که چنین هدایایی که با خلوص نیت و رضایت دل می باشد؛ یکی از شیرین ترین و دلنشین ترین کلام ها برای ایشان و حضرت حق میباشد.

***امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء :**

همانگونه که در قبل اشاره شد آیه زیبای (نمل/۶۲) اشاره به رابطه ویژه خالق و مخلوقی دارد که بر پایه قدرتیت حقتعالی، و عجز انسان بوده، در حالیکه رحمانیت و رحیمیت حق جلوه ای دیگر به آن میدهد.

در حقیقت در اینجا خداوند خطاب به بنده ناتوان خویش میفرماید که انسانی که به عنوان جانشین خود در زمین مقرر فرموده، گاهی چنان احساس قدرت می کند که خودش را فراموش کرده و همانند خدا تصور می کند. با این وجود چنانچه در لحظه عجز و درماندگی خود فهمید که به جز خداوند باور و ناجی و امدادگری نیست و از روی اخلاص، برای نجات خود باید به ایشان متمسک گردد در آن صورت تنها این ذات قادر و رحمان و رحیم است که در صورت شنیدن دعای عاجزانه بنده اش، فقط به شرط خواستن و مضطر بودن، و بدون هیچ قید و شرط دیگری، دعای وی را اجابت نموده، و هرگونه بلا و ناهنجاری را از وی دور می نماید.

پر واضح است که این وعده خداوند، ناشی از رحمانیت و رحیمت ایشان است. یعنی از آنجاییکه هیچ قید و شرطی نسبت به نوعیت مضطر یعنی دین و نژاد و جنسیت و امثالهم مشخص نگردیده، لذا مربوط به رحمانیت



بوده، و از آنجایی که مضطر که قبلاً توضیح داده شد، کسی است که در همان لحظه دعا حتی موقتاً جزو خواص می‌باشد، لذا این اجابت دعا، مربوط به رحیمیت خداوند می‌باشد.

اما برای درک درست و عمیقتر این آیه بینهایت زیبا، لازم است نسبت به مضطر و شرایط اضطرار آگاهی کافی داشت که البته این مطلب قبلاً توضیح داده شده، اما در اینجا عیناً بصورت ذیل تکرار می‌گردد.

با آگاهی از معنا و مفهوم مضطر و شرایط اضطرار، و تعمق در این فرمایش سراسر نور میتوان دریافت که جوهر این آیه به رخ کشیدن رحمت خداوند به تمامی بشر است. چه بشری که به مقام آدمیت و انسانیت رسیده، و همواره طالب این رحمت می باشد و چه بشری که غرور کاذبش او را در نظر خودش تا سطح الوهیت بالا برده، ولی بالاخره مضطر شده، و باز به شرط درخواست و دعا، میتواند از این رحمت مستفیض گردد. زیرا در ادامه این آیه، در واقع به همین بشر مغرور اشاره گردیده، و در اصل خطاب به ایشان است که خداوند میفرماید با وجودیکه ایشان را جانشین خود در زمین قرار داده، یعنی اختیار و قابلیت تغییر و تصرف، و به اصطلاح خدایی در روی زمین را به ایشان داده، ولی در اصل با خداوند قابل مقایسه نبوده، که متأسفانه بعضی ها چنین اشتباهی را مرتکب میشوند و نسبت به آن هم کم توجه می باشند.

بنابراین در آیین آیه شریفه، خداوند رحمت بیش از حد خود را نشان داده و به تمامی این مخلوق ذیشعور خود، اعلام میفرماید که تنها اوست که دارای چنین رحمانیت و رحیمیتی بوده و در شرایط اضطرار، فقط به شرطی که مضطر با خلوص دل درخواست و دعا نماید، حتی اگر مشرک بوده و انواع اله ها را که میتواند مال و نفس و امثالهم باشد، خداوند خود بداند، باز از رحمانیت خداوند چیزی کاسته نشده، و باز حق تعالی، رحمتش را شامل حال وی هم نموده و رفع هر گونه بلا و مصیبت و ناهنجاری را که این مضطر، از وی درخواست کرده باشد، مستجاب می گرداند؛ در حالیکه چنین بنده ای، کمتر به این تذکر دقت کرده و حتی کمتر آن را به یاد می آورد.

در حقیقت باید دقت کرد که رحمانیت حق به حدی است که شرایطی را به نام اضطرار ایجاد میفرماید تا هر بنده ای، از هر دین و نژاد و ملیت و جنسیتی، حتی اگر مغرور و منحرف و مشرک باشد، به شرط درخواست خالصانه و دلی، بتواند از رحیمیت ذات متعالی هم بهره مند گردد. ولی متأسفانه بشر مغروری که بعنوان جانشین خداوند در روی زمین اختیار انواع دخل و تصرف را داشته، گاهی به این نکته کم توجه بوده و با وجود اجابت دعا و رفع بلا و مصیبت وارده، باز کم توجه بوده و در شرک خود باقی میماند.



تأثیرات دعا بر انسان:

دعا تأثیرات بسیار بر انسان دارد. از جمله این تأثیرات می توان اینگونه عنوان داشت که:

- (۱) تحقیقات دانشمندان ثابت کرده دعا قسمتهایی از مغز که در هنگام برقراری ارتباط با انسانی دیگر فعال می شود را فعال می سازد. این محدوده از مغز با مرور ذهنی، تکرار، هوشیاری و انگیزه در ارتباط است.
- (۲) دعا موجب خالی شدن ذهن و دل از ناراحتی است بنابراین دعا موجب نشاط و شادمانی فرد می گردد.
- (۳) دعا امید به رحمت الهی است که این امید هم حیات بخش است و هم اینکه موجب تقویت ایمان می گردد.

(۴) همانگونه که بیان شد دعا بر سرنوشت انسان تأثیر دارد.

(۵) دعا برای همدیگر موجب عشق، محبت و خدمت می شود.

باید اذعان داشت بزرگترین جلوه دعا در نظام هستی و زیباترین شکل آن دعای اولیاء الله در حق مخلوقات خداوندی به خصوص دعای حضرات پیران طریقت در حق سالکین می باشد؛ که پایه تمام نظام هستی از دعای خیر معظمان است.

انشاءالله تمامی درویش طریقت مبارکه علویه قادریه صادقیه، خلیفه خوبی برای حضرت حق بوده، و با پرهیز از تسلط انواع اله ها همچون مال و نفس، همواره خداوند و شافعین خود را با خلوص باطن به مدد طلبیده، و همواره، چه در شرایط اضطرار و چه در غیر اضطرار، مستجاب الدعوه باشند.

آمین یا رب العالمین

